

ایدئولوژی‌های سازمانی موثر بر ظهور جنبش ملی نفت ایران براساس نظریه رفرم اسملسر

عباس نعیمی جورشری^۱، منصور وثوقی^{۲*}، علیرضا کلدی^۳

۱- دانش آموخته دکترای جامعه‌شناسی سیاسی

۲- استاد گروه علوم اجتماعی دانشگاه علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران.

۳- استاد گروه علوم اجتماعی دانشگاه علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران.

چکیده

مولفه‌های فرهنگی در وقوع جنبش اجتماعی همواره تعیین کننده است. نظریه جنبش اصلاحی نیل اسملسر در مراحل ششگانه اش به ایدئولوژی و باورهای تعمیم یافته، پیش از وقوع جنبش می‌پردازد. رشد و انتشار باور عمومی همزمان و در ادامه فشارهای ساختاری شکل می‌گیرد و شامل دو فاکتور اصلی علت و منبع فشار و پاسخ مناسب برای آن می‌شود. در این مقاله پرسش اصلی این است که باورهای تعمیم یافته در جنبش ملی نفت کدام است؟ برای پاسخ گفتن بدین پرسش انواع ایدئولوژی‌های موجود در دهه بیست قبل ظهور جنبش ملی نفت تمیز داده شده است. در این راستا تشکل‌های مختلف اپوزیسیون مبنا قرار گرفته و مواضع هر کدام درباره دو مولفه عمده منبع فشار و راه حل رفع فشار از دل داده‌های تاریخی بیان گردیده است. روش تحقیق تاریخی تطبیقی و روش گردآوری داده‌ها اسنادی می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: جنبش نفت، سازمان سیاسی، ایدئولوژی

مقدمه و بیان مسأله

نخستین تحركات نوگرایانه ایران را می‌توان تا دوره عباس میرزای قاجار ردیابی نمود با اینحال بایستی انقلاب مشروطه را نقطه عطفی بر تاریخ ایران دانست به گونه‌ای که تحولات مدرن ایران به طور قانونمند در فاصله آن واقعه تا حال تجربه شده است. این تحولات شکل‌های مختلف اعتراض، اصلاح، انقلاب و کودتا داشته‌اند چنانکه شناخت روند تحولات مدرن ایران در سایه شناخت این اشکال تغییر، قابل بررسی است. از جمله مهمترین این وقایع جنبش ملی شدن نفت می‌باشد. جنبش ملی شدن نفت نامی است که بر دوره اوج گیری مبارزات مردم ایران برای ملی کردن صنعت نفت در سالهای پایانی دهه بیست گذارده شده است.

در سال ۱۲۸۰ قراردادی در دربار قاجار به امضاء رسید که به قرارداد داری معروف شد و به مدت نیم قرن، فصلی از تسلط انگلیس بر حیات سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی ایران گشود. قرارداد داری به شکلی دیگر در ۱۳۱۲ در دوره پهلوی اول تمدید شد (موحد، ۱۳۸۴: ج ۲: ۱۳۰۷) و در مدتی کوتاه انحصارات کشورهای مرکز با دست اندازی به منابع کشورهای پیرامون به تمرکز تولید و تراکم سرمایه دست یافتند و به مبارزه برای به دست آوردن بازار کار و کالا و سرمایه پرداختند.

پس از سقوط پهلوی اول، در شهریور ۱۳۲۰ ش کارگران نفت جنوب با توجه به شرایط خاص داخلی و بین‌المللی در سندیکای کارگران نفت خوزستان متشکل شدند. آنها با هدایت شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان ایران به اعتراض ادامه دادند تا آن که در تیر ۱۳۲۵ ش در خوزستان دست به اعتصاب عمومی زدند. به تحریک شرکت نفت انگلیس و ایران، پلیس و فرمانداری نظامی دست به سرکوب کارگران زدند. قابل ذکر است که برخلاف جهتگیری حزب توده در واگذاری منابع نفت شمال به روسها، ملیون مجلس چهاردهم که رهبری آنها را دکتر محمد مصدق برعهده داشت از سیاست موازنه منفی پیروی می‌کردند (ازغندی، ۱۳۸۹: ۱۳۳).

هم زمان با شکل گیری اعتراضات گسترده مردمی که از سوی بسیاری از گروه‌های سیاسی و نیز نمایندگانی از مجلس شورای ملی حمایت می‌شد، انگلیسیها جهت حفظ و تحکیم

موقعیت خود در سر پل‌های نفتی ایران، بر آن شدند با اعطای برخی امتیازات محدود بر اعتراضات پایان دهند. مهم‌ترین رویدادهای این زمان، قرارداد گس - گلشائیان بود که به لایحه الحاقی نفت نیز مشهور شده است و دولت حاجعلی رزم آرا تلاش فراوان کرد تا بلکه مجلس شورای ملی آن را تصویب کند. به رغم تمام فشارها و تهدیدهایی که وجود داشت مجلس شورای ملی آن را رد کرد. مدت کوتاهی پس از آن کمیسیون مخصوص نفت مجلس شورای ملی طرح ملی شدن صنعت نفت ایران در سراسر کشور را به نمایندگان پیشنهاد کرد که پس از افت و خیزهای متعدد در داخل و خارج از مجلس مورد توجه جدی نمایندگان قرار گرفت. بالاخص مدت کوتاهی پس از آن که رزم آرا نخست وزیر وقت در روز چهارشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ از سوی خلیل طهماسبی از اعضای جمعیت فدائیان اسلام هدف گلوله قرار گرفته و به قتل رسید (عظیمی، ۱۳۸۷: ۴۴۶)

بدین ترتیب در فضای سیاسی - اجتماعی بسیار حساس آن روزگار و نهایتاً در روز ۲۴ اسفند ۱۳۲۹ ماده واحده‌ای که راجع به ملی شدن صنعت نفت ایران توسط کمیسیون نفت پیشنهاد شده بود از تصویب نمایندگان مجلس شورای ملی گذشت و در ۲۹ اسفند به تایید مجلس سنا رسید (موحد، ۱۳۸۴. ج ۱: ۱۴۹).

درباره تحولات سال‌های جنبش ملی اثار بسیاری منتشر شده است و از جنبه‌های متفاوت داخلی و خارجی مورد ارزیابی قرار گرفته با اینحال فهم ایدئولوژیک و فرهنگی گروه‌های مختلف در یک کانسپت کمتر لحاظ گردیده است. در این مقاله تلاش می‌شود باورهای تعمیم یافته که همان ایدئولوژی گروه‌های سیاسی است در کنار هم و بطور تطبیقی بررسی شود. مقاله نشان خواهد داد که فشار، منبع فشار و راحل حل رفع فشار نزد هر یک از گروه‌های فعال چه بوده است. در مقاله از روش تاریخی تطبیقی استفاده شده است.

مبانی نظری

تغییرات اجتماعی به عنوان دگرگونی‌های قابل رویت در طول زمان در ساخت یا وظایف سازمان اجتماعی و نیز استفاده از خشونت برای ایجاد چنین تغییراتی از دیرباز مورد توجه فلاسفه و دانشمندان علوم اجتماعی بوده است. از اواخر قرن نوزدهم، با شکل‌گیری جامعه

شناسی یا علوم اجتماعی به معنای جدید، مطالعات علمی در مورد جنبش‌های اجتماعی آغاز شد و این مطالعات کماکان ادامه دارد (مشیرزاده، ۱۳۷۵: ۱۰۸-۱۰۷).

نیل اسملسر در کتاب تئوری رفتار جمعی (Theory of collective behavior) تلاش کرده یک نظریه ساختاری کلان بسازد که بتواند بر مبنای آن همه انواع رفتارهای جمعی از جمله جنبشهای اجتماعی را تبیین کند. اسملسر در تعریف رفتار جمعی معتقد است که رفتار جمعی عبارت است از بسیج بر مبنای اعتقادی که کنش اجتماعی را بازتعریف می‌کند. اعتقاد عمومی (generalized belief) مبنای رفتار جمعی است که شامل انواع اعتقاد نسبت به وضعیت خاص، تهدید خاص، انتظارات خاص و غیره می‌شود. مولفه‌ها یا اجزای کنش اجتماعی عبارت است از: ارزشهای اجتماعی، هنجارهای اجتماعی، سازماندهی یا بسیج انگیزه‌های فردی و نیز تسهیلات شامل اطلاعات و اسباب و موانع رسیدن به هدف مشخص (پناهی، ۱۳۹۱: ۲۰۲).

اسملسر انواع رفتار جمعی را بدین ترتیب متمایز نموده است:

۱. واکنش وحشت زده panic response، به شکل فرار از یک وضعیت موجود مانند آنچه در زمان سقوط سهام رخ می‌دهد؛ ۲. واکنش دیوانه وار craze response، به شکل هجوم برای ایجاد تغییر رخ می‌دهد مانند مد و برخی شکل‌های احیای مذهبی؛ ۳. فوران خصومت آمیز hostile outburst، یعنی نابود ساختن چیزی یا کسی که مسول نابسامانی شناخته می‌شود؛ ۴. جنبش معطوف به هنجار norm-oriented movements، که هدف آنها بازتعریف یا بازسازی هنجارهای اجتماعی است و شامل جنبشهای اصلاح اجتماعی می‌گردد مانند درخواست اصلاح نظام آموزشی؛ ۵. جنبش معطوف به ارزش value-oriented movements، که هدف آنها بازتعریف یا بازسازی ارزشهای اجتماعی است و شامل انقلابهای سیاسی و مذهبی و ملی می‌شود. سه کنش نخست فوران یا انفجار جمعی هستند و دو مورد آخر جنبشهای جمعی محسوب می‌شوند (اسملسر، ۱۳۸۰: ۳-۴).

اسملسر مراحل یا شروط ششگانه‌ای را در وقوع رفتار جمعی بدین ترتیب برشمرده است: ۱. شرایط مساعد ساختاری؛ ۲. فشارهای ساختاری؛ ۳. باورهای تعمیم یافته؛ ۴. عوامل شتابناک؛ ۵. بسیج؛ ۶ کنترل اجتماعی. مقاله کنونی ب مرحله نخست نظریه اسملسر تمرکز دارد. او درباره باورهای تعمیم یافته generalized beliefs چنین آورده است:

رشد و انتشار باور عمومی در مورد علت و منبع تنش و پاسخ مناسب برای آن را شامل می‌شود. در واقع به معنای ایدئولوژی‌هایی است که نارضایتیها را متبلور می‌کند و راههای رفع آن را نشان می‌دهد که این مقوله می‌تواند به شکل ایدئولوژی‌های مشخص یا ایده‌های محدود باشد. این باورها در شرایط ابهام ناشی از فشارهای ساختاری و ناشناخته بودن شرایط به وضعیت معنا می‌دهند، خصوصیات خاصی را برای سرچشمه فشار تعیین می‌کنند. کانون توجه این باورها در جنبشهای اصلاحی، هنجارها می‌باشد. مثلاً ممکن است اکثر مردم علت وجود رکود اقتصادی را استثمار طبقاتی یا وجود مهاجران خارجی بدانند و پاسخ مناسب را هم مبارزه طبقاتی یا بیرون کردن خارجی‌ان تلقی کنند (اسلمسر، ۱۳۸۰: ۲۸۳).

یافته‌های تحقیق

۱. حزب ایران

درخصوص تاسیس حزب ایران تعدد روایت وجود دارد. منبعی می‌نویسد: در اثر انشعاب در کانون مهندسين دو گروه چپ و راست که در سال ۱۳۲۲ ایجاد شده بود جناح ملی کانون حزب ایران را بنیاد گذاشت که عده‌ای از تحصیل کرده‌های اروپایی با تمایلات آزادی خواهانه مانند صالح و حسینی و سنجابی بودند. (نوذری، ۱۳۹۰: ۲۳۹-۲۴۰). منبع دیگری اینگونه آورده است: حزب ایران توسط جمعی از استادان دانشگاه و روشنفکران ناسیونالیست در مهر ۱۳۲۰ اعلام موجودیت کرد. موسسین آن افرادی چون حسینی و سنجابی و صالح و بازرگان بودند. ارگان آن روزنامه جبهه بود و این حزب در مجموع دارای تمایلات ملی و دموکراتیک بود. (صمدی پور، ۱۳۸۸: ۴۸). و منبع دیگر اینطور ذکر کرده است که حزب ایران در سال ۱۳۲۳ توسط تعدادی از اعضای کانون مهندسان ایران به وجود آمد و با پیوستن حزب میهن در سال ۱۳۲۵ به این سازمان حزب ایران اعتبار بیشتری یافت. (مهربان، ۱۳۶۰: ۳۱۱). به نظر می‌رسد روایت دقیق بدین نحو باشد که حزب ایران به سال ۱۳۲۲ مقارن با انتخابات مجلس چهاردهم تشکیل شد و از سال ۱۳۲۳ فعالیت خود را رسماً آغاز کرد. بیشتر بنیانگذاران و رهبران حزب ایران از اعضای کانون مهندسين ایران بودند که در سال ۱۳۲۱ ایجاد شده بود. (مدیرشانه چی، ۱۳۸۵: ۶۳).

حزب ایران پس از شهریور ۱۳۲۰ با نام‌های مختلفی در راه خواستهای مردم و مبارزات ضد استعماری فعالیت می‌کرد. اکثریت افراد حزب ایران دانشگاهیان و مهندسان وطن دوست و آزادی خواه و بالنسبه درستکار و روشنفکر ملی بودند. برخی چون مهندس کاظم حسینی در مسایل مربوط به نفت دارای تحقیقات برجسته و از پیشگامان و صاحب نظران اصلی افشای حقایق مربوط به قرارداد ۱۹۳۳ و قرارداد الحاقی به آن بودند. (نجاتی، ۱۳۷۸: ۸۶).

شفق و جبهه و مردان کار و جوانان ایران. نبرد امروز. عالم بشریت. فریاد. پرخاش جوانان سوسیالیست. اخبار ایران. جبهه آزادی و باستان از جمله نشریات این حزب بودند. (مدیرشانه چی، ۱۳۸۵: ۶۴).

کادر رهبری حزب دیدگاه سوسیالیستی و پایگاه طبقه متوسط حرفه‌ای خود را حفظ کرده بودند. مهندسان و فارغ التحصیلان دانشگاهی و شاغلین ادارات و زنان تحصیلکرده و دانشجویان در آن عضویت داشتند و هفته نامه‌ای به نام جوانان سوسیالیست را انتشار می‌دادند. در برکه عضویت قید مسلمان بودن وجود داشت لذا حزب ورود افراد غیر مسلمان ممنوع بود (روزنامه جبهه، ۲۳ فروردین ۱۳۲۵).

حزب ایران با حزب توده و چند حزب دیگر ائتلاف کرد و جبهه موتلف احزاب آزادیخواه را بنا نهاد. این ائتلاف سبب انشعاب در حزب ایران شد و برخی انشعاییون حزب وحدت ایران را تشکیل دادند. جبهه مذکور در همان سال از هم گسیخت. (مدیرشانه چی، ۱۳۸۵: ۶۳). پس از خروج حزب توده از کابینه و سرکوب جنبش اذربایجان حزب ایران با اتخاذ سیاستی میانه رو از ائتلاف خارج شد و به جبهه ملی پیوست. (ازغندی، ۱۳۹۰: ۳۱۱).

در سال ۱۳۲۷ اولین کنگره حزب ایران تشکیل شد و اساسنامه حزب به تصویب کنگره رسید. برخی از اعضای حزب ایران در شمار بنیانگذاران جبهه ملی حاضر شدند و بعضی از آنها در کابینه دولت مصدق به وزارت رسیدند (مدیرشانه چی، ۱۳۸۵: ۶۳).

از میان احزاب و تشکلهای سیاسی که عضو جبهه ملی بودند می‌توان حزب ایران را به عنوان سازمان یافته ترین و حزب مردم را به عنوان ضعیف ترین نام برد. (مهربان، ۱۳۶۰: ۳۱۱).

۱.۱. فشار و منبع فشار: استعمار خارجی، استبداد داخلی و تضاد طبقاتی

روزنامه شفق ارگان حزب ایران پس از خروج متفقین نوشت: طرفداران حقیقی تخلیه خاک ایران ما هستیم. ما آزادی خواهان ایران از آن روزی که قفل سانسور شما از دهانمان برداشته شد ما بیچارگان و مظلومین ایران، ایران را خالی از بیگانه خواستیم ولی در اولین قدم مانع بزرگ تخلیه خاک ایران را شناختیم. ان مانع آقای دشتی! شما و مجلس شماس. سیاست یک جانبه اکثریت، طرفداری دائم از یک طرف، مخالفت مکرر با طرف دیگر علت اصلی اقامت قوای بیگانه است» (شفق، ۱۱ مرداد ۱۳۲۴).

حزب ایران تبلیغات گسترده‌ای علیه خانواده‌های ثروتمند قدیمی و جدید به راه انداخت. در یکی از اعلامیه‌های حزب درباره اشراف ایران آمده است که مانع اصلی پیشرفت ملی این طبقه صاحب امتیاز است. «قبل از رضاشاه اریستوکراسی سرسختی بر ایران حاکم بود که با تمام اصلاحات مخالف بود زیرا امتیازات آن به حفظ وضع موجود بستگی داشت... در دوره رضاشاه این اریستوکراسی دو بخش شد. ان عده که حاضر به پذیرش نظام جدید نبودند و بنابراین به تبعید فرستاده یا ساکت شدند. و انهایی که حاضر شدند به پادشاه جدید خدمت کنند جذب رژیم جدید شدند... رژیم مشکل استثمار طبقاتی را حل نکرد و تنها مشکلات موجود را بیشتر کرد... ما اکنون در استانه انقلابی خشونت امیز هستیم. انقلابی که می‌تواند عناصر خطرناکی را به صحنه آورد. تنها امید ما انتقال قدرت از طریق اصلاح نظام انتخاباتی به طبقه روشنفکر است (ابراهامیان، ۱۳۷۹: ۲۳۴).

۱.۲. راه حل رفع فشار: استقلال ملی، آزادی سیاسی و اصلاحات اقتصادی ملی

جبهه آزادی روزنامه حزب خواهان تقویت و حفظ سلطنت مشروطه، برقراری استقلال ملی، خلع ید از اشرافیت زمین دار و استقرار جامعه‌ای سوسیالیستی بود. منظور از تقویت سلطنت مشروطه قطع پیوند با دربار و نظامیان و لغو اصلاحه‌های مجلس موسسان و تبدیل شاه به رئیس دولت تشریفاتی بود. منظور از تقویت استقلال ملی تعقیب خط مشی سختگیرانه بی طرفی در امور خارجه، از جمله مخالفت با امپریالیسم و پایان دادن به ماموریت هیئت نظامی امریکا و ملی کردن شرکت نفت انگلیس و شیلات در دست شوروی و به راه انداختن مبارزه‌ای ایدئولوژیک علیه طرفداری کور کورانه حزب توده از کمونیسم خارجی بود. منظور از خلع ید

از اشراف، استفاده از شیوه‌های مسالمت‌آمیز مانند اصلاحات ارضی و وضع قوانین علیه فساد و مجازات‌های پارتی‌بازی در ارتش با هدف از بین بردن قدرت خانواده‌های فئودال بود. منظور از جامعه سوسیالیستی هم برابری کامل شهروندان از جمله زنان با مردان و مالکیت اجتماعی ابزارهای اصلی تولید بود. از دیدگاه حزب فقط سوسیالیسم می‌توانست صنعتی کردن پرشتاب را عملی کند، دموکراسی را که در آن اکثریت با حفظ و رعایت نظرات اقلیت حکومت می‌کند برقرار سازد و جنگ طبقاتی میان غنی استثمارکننده و فقیر استثمارونده را از میان بردارد و برخلاف کمونیسم بین‌المللی الحادی حقوق مشروع مذهب و هویت ملی را به رسمیت بشناسد. (ابراهامیان، ۱۳۷۹: ۳۱۲-۳۱۳).

روزنامه جبهه، تنها راه آزادی و برقراری حکومت ملی را قیام می‌داند و می‌نویسد: «قیام برای ایجاد حکومت ملی - قیام بر علیه دشمنان حکومت ملی - قیام بر علیه کسانی که بر علیه ملت و برای اختناق و اضمحلال ملت، حکومت را در دست دارند. قیام ملت برای رفاه و سعادت ملت. این است تنها راه چاره و اصلاح ملک و ملت و هر راه دیگری برای این مقصود انتخاب یا تعیین شود جز ضلال و گمراهی نتیجه‌ای ندارد و برای پیچاندن و سردرگم کردن ملت است» (روزنامه جبهه. ۳۰ اذر ۱۳۲۴).

در سال ۱۳۲۵ حزب ایران در حزب میهن ادغام شد. بیانیه مشترک حزب میهن و ایران بیان می‌کند که: «امروز وظیفه قطعی و فوری کلیه احزاب و اتحادیه‌ها و افراد میهن پرست و آزادی خواه ایران نزدیکی کامل به یکدیگر و ایجاد جبهه واحد نیرومند و مبارز و تجزیه ناپذیری است که دو هدف اساسی را سرلوحه کار خود قرار دهد - استقلال و اصلاحات اساسی کشور و آزادی افراد» (جبهه. ۱۶ فروردین ۱۳۲۵).

حزب ایران هوادار شکل معتدلی از سوسیالیسم فرانسوی بود. حزب خواهان انقلاب ملی علیه زمین‌داران فئودال بود تا اصلاحاتی که نهضت مشروطه آغاز کرده بود کامل شود. این حزب اعتقاد داشت که ستیز اجتماعی اصلی در ایران نه بین طبقات متوسط و پایین بلکه میان مردم استثمار شده و حاکمان استثمارگر است. آنها دولت را به اتخاذ برنامه‌ای برای صنعتی کردن پرشتاب تشویق می‌کردند و مدعی بودند که کشورهایی با اقتصاد کشاورزی و مصرف‌کننده کالاهای کشورهای توسعه یافته نمی‌توانند به استقلال واقعی دست یابند. حزب همچنین

پافشاری می‌کرد که دولت باید مالکیت صنایع بزرگ را در دست گیرد زیرا سرمایه داری اقتصاد آزاد، قدرت سیاسی و اقتصادی را در دست بارون‌های چپاولگری قرار می‌دهد که نه تنها توده‌ها را استثمار می‌کنند بلکه برای مشاغل حرفه‌ای تکنسینهای ماهر چندان احترامی قائل نیستند (روزنامه جبهه، ۷ خرداد ۱۳۲۵).

درخصوص تشکیل جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری در سال ۱۳۲۷ حزب ایران وارد جبهه نشد اما از آن حمایت کرد. روزنامه جبهه نوشت « مبارزه بر علیه دیکتاتوری و حکومت نظامی باید کلمه مشترک عموم ایرانیان شرافتمند باشد... ما تشکیل جبهه‌ای از مطبوعات ازادی خواه را برای مبارزه بر علیه عوامل دیکتاتوری و برای حفظ و صیانت قانون اساسی با امیدواری و خرسندی خواهانیم. » (روزنامه جبهه، ۴ اردیبهشت ۱۳۲۷).

۲. حزب توده

شهریور ۱۳۲۰ با سرنگون شدن رضاشاه جنبش کمونیستی در ایران احیا شد. حضور ارتش سرخ در شمال ایران به معرفی مجدد دو رکن سنتی و انقلابی از دیپلماسی شوروی انجامید. از این حیث دهه ۱۳۲۰ به دو بخش قبل و بعد ۱۳۲۵ تقسیم می‌شود. جنبش کمونیستی در مرحله اول ویژگی‌های یک جبهه دموکراتیک را داشت که خود را وقف تحصیل قانونی اهداف سیاسی اش می‌کرد و حزب توده ایران تجلی آن بود که در ۱۵ مهر ۱۳۲۰ به وسیله اعضای اصلی و سرسخت گروه ارانی تاسیس شد. این گروه در پی عفو عمومی زندانیان سیاسی در شهریور ماه ازاد شده بودند. (ذبح، ۱۳۷۸: ۱۴۱).

۲.۱. فشار و منبع فشار: سرمایه داری غرب، تضاد طبقاتی، استبداد داخلی

حزب توده بر روی دو اصل عقیدتی و تشکیلاتی و به پیروی از سنت حزب کمونیست ایران تشکیل شد. اصل عقیدتی یعنی مارکسیسم-لنینیسم که مشکل عمده آن ضدیت با باور مذهبی و مطلق کردن نبرد طبقاتی و تشدید تناقض بین ملیت‌ها تحت عنوان دفاع از حقوق ملیتها و حذف کامل ابتکار اقتصادی مردم و مالکیت خصوصی مردمی و بندبازی دیالکتیکی در تعبیر حوادث بود. لنینیسم اصل تشکل را مطلق کرد. لنین می‌گفت: به من سازمانی منضبطی از انقلابیون بدهید، ما با تکیه بر این اهرم، نظام موجود را سرنگون خواهیم کرد. سازمان دهی

به شیوه لئینی یعنی ترکیب کار مخفی و کار علنی با تکیه بر اقلیتی به نام پیشاهنگک طبقه کارگر برای جذب مردم و یورش به دژ سرمایه داری و تصرف آن برای ایجاد نظام سوسیالیستی هدف عالی و نهایی احزاب کمونیست از جمله حزب توده بود (طبری، بی تا: ۲۵)

حزب توده در آغاز تاسیس خود اشاره‌ای به مطالبات مارکسیستی برنامه خود نکرد مراسم دکتر ارانی را به صورت معمول مذهبی برگزار نمود به بزرگداشت سوسیالیستهای چون فرخی یزدی و حتی روحانیونی مانند مدرس پرداخت. از ایت ا. حاج اقا حسین قمی با احترام یاد کرد. موقوفات را از شمول برنامه‌های خود در خصوص اصلاحات ارضی معاف داشت. اسلام را نیروی عظیمی برای آزادی بشر و پیشگام مساوات سوسیالیستی خواند. به ستایش رهبران مذهبی در مقام قهرمانان اصلی مشروطه پرداخت. بر اخراج اعضای از حزب که کفرگویی کنند تاکید نمود. به مسلمان زاده بودن اکثریت حزب اشاره کرد. (مدیرشانه چی، ۱۳۸۸: ۵۶).

علت اینکه حزب جدید بر ماهیت کمونیستی اش سرپوش می گذاشت و نام توده را برگزید بخاطر ملاحظات تاکتیکی و بیشتر بدین دلیل بود که قانون مجازات مقدمین علیه امنیت و استقلال مملکت مصوب ۲۲ خرداد ۱۳۱۰ هنوز به قوت خود باقی بود و فعالیتهای اشکار کمونیستی را ممنوع می کرد. همچنین مصالح سیاسی شوروی ایجاب می کرد تا از شناخت اشکار احزاب بر مبنای مسلک آن خودداری کند. ضمن اینکه اعضای گروه ارانی خود را مارکسیست می دانستند و نه کمونیست. (ذبیح، ۱۳۷۸: ۱۴۱)

از آنجا که حزب می خواست شالوده کارش را بر مبنای جلب نظر و حمایت مردم قرار دهد نمی توانست اشکارا مرام کمونیسم را بپذیرد در اینصورت مرام مذکور فقط برای اندکی از روشنفکران قابل درک و پذیرش بود (رادمنش، ۱۹۶۱: ۱). حزب بجای پیروی علنی از مرام کمونیسم به بهره گیری از اعتبار و حیثیت رهبران سابق سیاسی و پارلمانی دوره رضاشاه پرداخت. سلیمان میرزا اسکندری یکی از اعضای کهنه کار حزب سوسیال دموکرات ایران را به عنوان رییس کمیته مرکزی موقتی پانزده نفره برگزید و دو برادرزاده اش به نام‌های ایرج و عباس را در این کمیته قرار داد. اعضای برجسته گروه ارانی هم در کمیته عضو بودند (اسکندری، ۱۹۴۹: ۹).

سلیمان میرزا اسکندری علی رغم گرایشهای سیاسی غربگرایانه در مسایل شخصی مذهبی بود تا بدان حد که تا زمان وفات اجازه عضویت زنان را در حزب نداد و نیز جمله معروف مولا علی (ع) را به عنوان شعار اولیه حزب انتخاب نمود: کن للظالم خصما و للمظلوم عونا. (گروهی از پژوهشگران، ۱۳۹۰: ۹۳).

کامبخش در ارزیابی شرایط می‌نویسد: «در نتیجه شرایط زاینده جنگ شامل رکود صادرات و واردات و ناامنی و فقدان ارتباط منظم در داخل، بحرانی ژرف دامنگیر کشور شده بود که برخی نقاط دچار قحطی گشته بودند. وضع مادی زحمتکشان علی رغم مواعید متعدد دولت‌های وقت بیش از پیش اسفناک بود. هیچگونه قانونی که مدافع حقوق زحمتکشان باشد وجود نداشت. فعالیتهای سیاسی کشورهای امپریالیست که در صدد بستن طرفی از وضع اشفته برای حال و آینده خود بودند بر وخامت اوضاع می‌افزود. رقابت امپریالیستی علی رغم خروج آلمان هیتلری از عرصه همچنان ادامه داشت. امپریالیسم انگلیس با وجود مواضع مستحکمی که در نتیجه تسلط دراز مدت میان طبقات ممتاز و دستگاه حاکمه به دست آورده بود اکنون می‌بایست با رقیب تازه نفس و نیرومندی به نام آمریکا روبرو شود» (کامبخش، ۱۳۵۸: ۵۸-۵۹).

کمیته مرکزی حزب در ابان ۱۳۲۰ دست به انتشار روزنامه سیاست زد تا از طریق آن سازمان حزب را در سراسر کشور گسترش دهد. حزب توده روزنامه سیاست را به مدیریت عباس اسکندری به عنوان ارگان رسمی خود اعلام داشت ولی به علت گرایشهای غیر کمونیستی عباس اسکندری و روشهای چپ روانه اعضای تحریریه جلسات آن محل درگیری و مناقشات سیاسی بود. عباس اسکندری سال ۱۳۲۱ از حزب توده کنار رفت و روزنامه رهبر به مسولیت ایرج اسکندری ارگان حزب شد. در همین زمان روزنامه مردم نیز در چارچوب «اتحاد ضد فاشیستی» انتشار یافت. آژیر و راستی و ظفر و دماوند سایر روزنامه‌های وابسته به توده بودند (پژوهشگران، ۱۳۹۰: ۹۵).

۲.۲. راه حل رفع فشار: حذف سرمایه داری، گسترش آزادی سیاسی و عدالت

اجتماعی به سبک شوروی

در مرامنامه موقت حزب به عنوان یک سازمان توده‌ای مبتنی بر اتحاد کارگران و دهقانان و پیشه‌وران و روشنفکران توصیف شده بود. حزبی دموکراتیک و مترقی که خواستار برقراری

دموکراسی در سازمان‌های اقتصادی و سیاسی بود. یک سازمان ضد امپریالیستی که با هرگونه مداخله خارجی و استعمار مبارزه می‌کرد. (ذبیح، ۱۳۷۸: ۱۴۲)

در مرامنامه اولیه حزب به هیچ وجه به اهداف مارکسیستی و ایدئولوژیک حزب اشاره نشده است:

ماده اول- حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران و مبارزه بر علیه هرگونه سیاست استعماری نسبت به کشور ایران بر طبق اصل معروف آزادی و اختیار ملتها در تعیین سرنوشت.

ماده دوم- مبارزه در راه استقرار رژیم دموکراسی و تامین کلیه حقوق فردی و اجتماعی از قبیل آزادی زبان و نطق و قلم و عقیده و اجتماعات.

ماده سوم- مبارزه بر علیه رژیم دیکتاتوری و استبداد (پژوهشگران، ۱۳۹۰: ۹۶).

در اصل پنجم حزب توده خواستار تشکیل دادگاه عالی برای محاکمه و مجازات اشخاصی که به مالکیت و آزادی خیانت کرده بودند، نسبت به حقوق فردی و اجتماعی اجحاف و تعدی نموده اند و پس گرفتن ثروتی که از این راه به دست آمده است بود. در واقع حزب تلویحا مالکیت خصوصی را می‌پذیرد این در حالی است که هویت ایدئولوژیک آن مانع چنین امری بود. در مساله حقوق دهقانان حزب شعارهای اصلاح طلبانه مانند «اصلاحات لازم در طرز استفاده از زمین و زراعت و بهبود وضع دهقانان و واگذاری بلاعوض املاک رضاشاه و خالجات دولتی به دهقانان را مطرح می‌ساخت و واستار اصلاحات اساسی در مورد تقسیم غیر عادلانه محصول بین ارباب و رعیت و حذف عادات مربوط بدان بود. این به نوعی به رسمیت شناختن فنودالیسم (به تعبیر مارکسیسم) بود که با اصلاحات اساسی همراه گردد. (پژوهشگران، ۱۳۹۰: ۹۷).

حزب به عنوان نخستین وظیفه خود برای از میان بردن نفوذ فاشیسم تلاش کرد که به زعم حزب در هیات حاکمه و بخش طبقه متوسط با سواد رخنه کرده بودند. کمیته‌های ضدفاشیستی در چند استان کشور خصوصاً استان‌های شمالی ایران و نیز اذربایجان که تحت اشغال شوروی بود تشکیل شد. این کمیته بیشتر توجه خود را به جلب نظر روشنفکران معطوف نموده بودند زیرا روشنفکران به دلیل نفرت از امپریالیسم بریتانیا و اعتقاد به این که سوسیالیسم ملی یک

وسيله نیرومند مبارزه علیه نفوذ خارجی است وجه مشترکی با توده‌ای‌ها داشتند. (ذبیح، ۱۳۷۸: ۱۴۲).

راه حل / در برنامه حزب علاوه بر شعار حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران شعارهای اصلی مربوط به مبارزه داخلی و خارجی تصریح شده بود:

۱. کارگران و دهقانان و روشنفکران و پیشه‌وران متحد شوید.

۲. بر علیه هر گونه استعمار کشور ایران مبارزه نمایید. (کامبخش، ۱۳۵۸: ۵۶).

در همان زمان کار تجدید سازمان اتحادیه‌های کارگری که در دوران رضاشاه ممنوع اعلام شده بود دوباره آغاز گردید. سازمان دهندگان کهنه کار اتحادیه‌های کارگری که پس از آزادی از زندان فوراً به حزب پیوسته بودند همراه با نمایندگان قشر کوچکی از کارگران تهران به تاسیس سازمان جدید کارگران مبادرت نمودند (ذبیح، ۱۳۷۸: ۱۴۳). مهمترین ابتکار حزب توده در اوایل سال ۱۳۲۱ تاسیس اتحادیه کارگری به نام «شورای مرکزی اتحادیه کارگری و زحمتکشان ایران» به ریاست رضا روستا بود. این سازمان توانست با پوشش غیر کمونیستی و کمک افرا غیر کمونیست مانند تقی فداکار (مسول شورا در استان اصفهان) در تهران قریب هزار کارگر و در سایر شهرها عده قابل توجهی عضو بگیرد. در سال ۱۳۲۲ شورای مرکزی با دو سازمان دیگر ائتلاف کرد و نام خود را به «شورای متحده مرکزی» تغییر داد. مهمترین مرکز فعالیت شورای متحده در شهر اصفهان تحت هدایت فداکار بود. شورای متحده به رقیب جدی برای حزب توده بدل شد (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۹۹: ۱۰۰).

در تشکیل اولین کنفرانس ایالتی حزب توده در تهران مصادف ۱۷ مهر ۱۳۲۱ حزب برای نخستین بار درخواستهای جدی از کابینه وقت قوام نمود. این درخواستها عبارت بودند از روی کار آمدن یک کابینه دموکراتیک که نمایندگان اقشار مختلف مردم در آن عضویت داشته باشند. اجرای اصول قانون اساسی در زمینه آزادی‌های سیاسی و حقوق بشری با لغو قوانین مستبدانه رضاشاهی و خصوصاً قانون مجازات مقدمین علیه امنیت و استقلال مملکت. تقسیم زمین‌های بزرگ بین دهقانان و به رسمیت شناختن اتحادیه‌های کارگری و حق چانه زنی دسته جمعی کارگران به وسیله دولت (اسکندری، ۱۹۴۹: ۱۰). برگزاری کنفرانس ایالتی تهران نشانگر تبدیل حزب از یک گروه ضد فاشیستی به یک سازمان بزرگ سیاسی در جهت ایجاد

تحولات اجتماعی و سیاسی داخلی و نیز حمایت از اهداف متفقین بود. لذا کادرهای حزبی در تهران سازماندهی شدند و به استان‌ها و خصوصاً آذربایجان فرستاده شدند (ذبیح، ۱۳۷۸: ۱۴۵).

وظایف سازمانی که پس از نخستین کنفرانس تهران در مقابل حزب قرا گرفت عبارت بود از:

۱. فعالیت در راه تشکل باز هم بیشتر و وحدت طبقه کارگر
۲. توجه به فعالیت در جنوب
۳. بسط فعالیت حزب در میان سایر طبقات و قشرهای مرفقی
۴. کوشش برای تجمع نیروهای مرفقی در یک جبهه به منظور تشدید و ثمربخش ساختن مبارزه علیه ارتجاع و دیکتاتوری در راه استقلال و آزادی ملی
۵. کارزار انتخاباتی برای دوره چهاردهم مجلس شورای ملی
۶. تشکیل کنگره حزب (کامبخش، ۱۳۵۸: ۶۱).

حزب معتقد بود که مبارزه در راه دموکراسی علیه ارتجاع داخلی در کشورهای وابسته نظیر ایران از مبارزه در راه استقلال و آزادی ملی علیه امپریالیسم جدا نمی دانست. (کامبخش، ۱۳۵۸: ۸۶).

فعالیت حزب به استان‌های شمالی محدود نمی شد و شعبات حزب در سال ۱۳۲۲ در سراسر کشور وجود داشت. حزب خصوصاً در شهر اصفهان کامیابی محسوس داشت. اصفهان مرکز صنعت نساجی بود. حزب از راه جانبداری از افزایش دستمزد کارگران و دیگر اقدامات مشابه در طی این سال‌ها توانسته بود برای خود اعتبار و حیثیتی کسب کند. حزب تلاش کرد به کارگران ثابت کند برای گرفتن هرگونه امتیازی باید تشکل بیابند و اینکه آنها از طریق عضویت در حزب نه تنها می‌توانند به خواسته‌های خود برسند بلکه به صورت یک نیروی سیاسی بزرگ در می‌آیند که مقامات دولتی ناگزیر روی آنها حساب کنند. اعتصابات و چانه زنی گروهی و تظاهرات عمومی و مراقبت از کارگران اعتصاب کننده و تاکتیک‌های مشابه که در سراسر سال ۱۳۲۱-۲۲ به کار گرفته شد در جهت جلب نظر کارگران بود. این روشهای حزب توده غالباً در کاهش ساعات کار و افزایش دستمزدها موفق بود (ذبیح، ۱۳۷۸: ۱۴۶).

جاذبه حزب زیاد شد. جهتگیری ضدفاشیستی اش کاهش یافت و از جاذبه آن برای روشنفکران که درک عمیقتری از تحولات بین‌المللی و اثرات آن بر اوضاع داخلی کشور

داشتند کاسته گردید. اما از سوی دیگر طبقه متوسط و کارگران به گونه فزاینده‌ای به سوی شعارهای حزب مانند «نان و بهداشت و تحصیل برای همگان» جلب شدند که از طریق رسانه‌های گروهی تبلیغ می‌شد. (ذبیح، ۱۳۷۸: ۱۴۶).

مساله / در اوایل ۱۳۲۲ حزب با صاحبان بیش از ۲۰ نشریه با خط لیبرال دموکراتیک تماس گرفت تا یک سیاست مطبوعاتی یک پارچه را طرح ریزی کنند. این همکاری به «جبهه آزاد» معروف شد. دو هدف عمده جبهه عبارت بود از: مخالفت با استقرار دیکتاتوری و تشریک مساعی در راه استقرار آن - مبارزه علیه فاشیسم. این اندیشه حزب مورد استقبال قرار گرفت و به استانه‌ها نیز گسترش یافت. جمعا ۳۵ روزنامه را در بر می‌گرفت که یک جبهه بندی سیاسی را به وجود آورد و تا غائله ۱۳۲۵ اذربایجان ادامه داشت. در یک سوی جبهه حزب توده و جبهه زاد قرار داشت که هوادار اصلاحات دموکراتیک بودند و در سوی دیگر نیز گروه‌های سیاسی راستگرا و در راستان حزب اراده ملی سیدضیا قرار داشت. این شکل جبهه بندی سیاسی به مجلس چهاردهم نیز سرایت کرد (ذبیح، ۱۳۷۸: ۱۴۷).

کنگره اول حزب از دهم تا بیستم مرداد ۱۳۲۳ تشکیل گردید. در این گردهمایی ۱۶۸ نفر از فعالان حزب به نمایندگی از سوی ۲۵۰۰۰ عضو رسمی در هشتاد کمیته محلی و دوازده کمیته منطقه‌ای شرکت داشتند. وظیفه عمده کنگره عبارت بود از تصویب نهایی اساسنامه و برنامه حزب که تا آن زمان جنبه موقتی داشت. اولین کنگره حزب در زمانی تشکیل شد که شواهد زیادی از دیپلماسی نفوذی شوروی به صورت مداخله آشکار در امور داخلی ایران دیده می‌شد و حدود آن بیش از مفاد قرارداد سه جانبه ۱۳۲۱ متفقین بود. اکثریت نمایندگان طرفدار شوروی از استان‌های شمالی ایران انتخاب شدند که تحت اشغال نیروهای شوروی بود هشت تن از آنها از حزب توده بودند. (ذبیح، ۱۳۷۸: ۱۵۵).

اصل اول مرامنامه حزب چنین تعریف شده بود: حزب توده ایران حزب طبقات ستمکش یعنی کارگران و دهقانان و پیشه‌وران و روشنفکران آزادیخواه است. اصل دوم: حزب توده طرفدار استقلال و حاکمیت ایران است و بر علیه هرگونه سیاست استعماری تحمیل شده به کشور مبارزه می‌کند. اصل سوم: هواداری حزب از همکاری دوستانه با کلیه کشورهای صلح دوست بر شالوده برابری همه ملل و حفظ صلح جهانی. اصل چهارم: ایجاد یک حکومت ملی

و رژیم دموکراسی واقعی. اصل پنجم: حزب با آثار اقتصادی رژیم‌های کهن اجتماعی مانند فئودالیسم و اقتصاد شبانی مبارزه می‌کند و هوادار یک نظام اقتصادی متمرکز و مرفعی است که مبتنی بر حفظ منافع اکثریت مردم ایران باشد. (اساسنامه حزب توده ایران مصوب کنگره اول، ۱۹۴۴).

حزب در برنامه قانونگذاری که چند ماه بعد از سوی سخنگوی پارلمانی حزب به مجلس تقدیم شد خواستار انجام حداقل اقدامات زیر بود:

- گذراندن قانون کار جهت تنظیم روابط کارگر و کارفرما
- تجدید نظر در قانون استخدام کشوری بر مبنای شایستگی افراد و حقوق برابر در ازای کار برابر
- وضع قانون جدید انتخابات به منظور تعیین مجدد کرسی‌های مجلس، ثبت نام رای دهندگان و محدود کردن زمان شمارش آراء
- تجدید نظر در قوانین مدنی و جزایی و حمایت از یک قوه قضاییه مستقل
- تقسیم اراضی دولتی، خریداری و تقسیم مالکیت‌های بزرگتر، وضع یک قانون عادلانه تر در مورد تقسیم محصول بین ارباب و رعیت
- وضع قوانین جدید برای کاهش وصول مالیات از افراد کم درآمد و تقویت انحصارات دولتی در زمینه تجارت و صنعت
- تاسیس حکومت‌های محلی از طریق انتخابات مستقیم
- اجرای قانون موجود در زمینه تحصیل رایگان
- گذراندن قوانینی برای اصلاح نیروهای مسلح
- گذراندن قوانین جدیدی برای تامین خدمات درمانی بینوایان و روستاییان (کشاورز، ۱۳۲۳: ۳۲۲).

در اوج بحران ماجرای نفت شمال حزب توده نظریه «حریم امنیت مرزهای شوروی» را ارائه داد که براساس آن منطقه شمالی ایران در حریم امنیت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی قرار داشت و می‌بایست از نفوذ بریتانیا خارج شود. حزب استدلال می‌کرد اعطای امتیاز حریم

مذکور را استوار می‌ساخت و بخش مهمی از خاک کشور صنعتی خواهد شد و مردم از امنیت اقتصادی برخوردار می‌گردند. (روزنامه رهبر، ۱۹ مهر ۱۳۲۴).

رضا رادمنش دبیر کل حزب در مجلس چنین گفت:

من هوادار سیاست موازنه قدرت هستم که در اساس با سیاست کنونی متفاوت و با سیاست پیش از سال ۱۳۲۰ در تضاد است. ما بایستی یک وسیله موازنه بین دو قدرت بزرگ شوروی و انگلیس باشیم و به جای بر هم زدن این موازنه آن را تحکیم کنیم. هم زمان با این سیاست ما باید یک تعادل اجتماعی در داخل کشور از طریق انجام اصلاحات بنیانی و اقدامات جدی در جهت حذف نظام امتیازات طبقاتی پدید آوریم. چنانچه در این کار کوتاهی شود کشور ما به سوی انقلابی خواهد رفت که به نابودی هواداران خط مشی کنونی خواهد انجامید. (روزنامه رسمی، شماره ۷۷: ۳۰۰).

یکی از اعضای حزب در مجلس گفت: دولت شوروی نمی‌تواند و نمی‌خواهد سیاست استعماری را دنبال کند زیرا شوروی یک جامعه بدون طبقات است که در آنجا هیچگونه بهره‌کشی فردی یا دولتی صورت نمی‌گیرد. یک چنین جامعه‌ای قادر به تعقیب سیاستهای استعماری نیست (روزنامه رسمی، شماره ۷۹: ۳۱۰).

جهتگیری حزب توده در حمایت از شوروی دارای سه جزء زیر بود:

۱. موازنه مثبت در مناسبات ایران با اتحاد شوروی و بریتانیای کبیر.

۲. مفهوم حریم امنیت اتحاد شوروی

۳. مفهوم سرشت غیراستعماری یک دولت سوسیالیستی (ذبیح، ۱۳۷۸: ۱۶۲)

هم زمان با غائله اذربایجان و کردستان حملات حزب متوجه دولت و کابینه بود. نیروهای انتظامی دفاتر حزب توده را در تهران اشغال کردند و روزنامه‌های حزب تعطیل شد. در پاسخ به فشارهای وارده گروههای کارگران شبه نظامی در مازندران و گرگان به تصرف شهرهای بزرگ و کارخانه‌ها و تقاطعات راه آهن دست زدند و قسمت دفاع غیرنظامی حزب نیز کنترل راهها و شبکه مخابرات را به دست گرفت. نیروهای روس نیز مانع از ورود نیروهای نظامی ایران به این مناطق شدند. (روزنامه شرق نزدیک، شماره ۱۱: ۹).

حزب توده در مجلس به طور کامل از حزب دموکرات اذربایجان حمایت می کرد در حالی که پیشه وری نسبت حزب توده رفتار تحقیرآمیزی داشت با اینحال حزب عملاً به سخنگوی دولت خودخوانده اذربایجان در مجلس ملی تبدیل شده بود. آنها غائله اذربایجان را نهضتی از یک جبهه متحد می نامیدند و اتهام دخالت شوروی را در استان اذربایجان تکذیب می کردند با اینحال قادر به انکار رابطه سیاست خارجی شوروی با واقعه اذربایجان نبودند. رادمنش دبیرکل حزب ضمن حمایت از غائله اذربایجان خواستار شد تا دولت مرکزی برای حل مشکل اذربایجان به اقدامات صحیحی دست بزند از جمله: پاکسازی در هیئت حاکمه، اجرای اصلاحات مبرم داخلی، استقرار مجدد آزادی های دموکراتیک، گذراندن قانون جدید انتخابات در زمینه های شوراهای محلی و استانی، پایان دادن به سیاست ضد شوروی و بالاخره اصلاح قانون اساسی به منظور حصول توافق با حزب دموکرات اذربایجان (روزنامه رسمی، شماره ۲۵۳: ۹۰۱).

بهار و تابستان ۱۳۲۵ اوج نفوذ جنبش کمونیستی ایران بود. ۱۱ اردیبهشت مصادف با روز جهانی کارگر تظاهرات گسترده ای از سوی حزب توده و اتحادیه های کارگری وابسته به آن برگزار شد و جشن گرفته شد. تقریباً پانصد هزار نفر در این حرکت شرکت داشتند. حزب و اتحادیه ها به صورت سازمانهای ملی و سراسری در آمدند و موفقیت زیادی در خوزستان به دست آوردند آنها طی رشته اعتصاب در ۱۳۲۵ امتیازات عمده ای را از شرکت گرفتند. در این تظاهرات کارگران خواستار افزایش دستمزدها و اصلاح قوانین کار شدند. دهقانان شعار می دادند «زمین متعلق به دهقانان است» و گاه شعار می دادند «قدرت از آن مردم است» (ذبیح، ۱۳۷۸: ۱۷۸).

در جریان اعتصاب سراسری نفت ۱۳۲۵ حزب توده در دولت قوام وارد شد. انگیزه عمده آن به دست آوردن کرسی های بیشتر در مجلس پانزدهم بود. لذا با دولت قوام در ارام نمودن اعتصاب و اتمام آن همکاری نمودند. دو هفته پس از سقوط تبریز و دموکرات اذربایجان بحران داخلی در حزب به قدری بالا گرفت که مخالفان اصلاح طلب اشکارا خواستار استعفای اعای کمیته مرکزی و اداره حزب از سوی یک هیئت اجرایی موقتی هفت نفره شدند. هیئت اجرایی موقت مخالف حضور حزب در انتخابات و دولت ائتلافی بود و عملکرد حزب را دربره

بحران اذربایجان نیز سرزنش می‌کرد. آنها معتقد به تحریم انتخابات بودند و آن را خدعه امیز می‌نامیدند. (ذبیح، ۱۳۷۸: ۲۲۲).

انشعاب در حزب توده با صدور بیانیه‌ای در ۱۳ دی ۱۳۲۶ و اعلام تشکیل جمعیت سوسیالیست توده ایران علنی شد. جمعیت اهداف و برنامه‌هایش را اینطور بیان نمود: تداوم ایدئولوژی، اصول و اهداف حزب، تداوم جنبه‌های مترقی حزب و دوری از نقایص و اشتباهات، دفاع از طبقه کارگر و کلیه طبقات ستمکش در مبارزه با استبداد و ارتجاع و استعمار و امپریالیسم، پیروی از سوسیالیسم علمی در زمینه فلسفی و اجتماعی و سرانجام تشخیص عدم انطباق شرایط ایران با کشورهای مترقی، حمایت از منافع کارگران و سایر زحمتکشان به ویژه دهقانان، پشتیبانی از صنایع ملی و داخلی در برابر سرمایه داران انحصار طلب و بزرگ خارجی، همراهی با همه احزاب و عناصر ضداستعماری، تامین آزادی ملت و مبارزه در حدود قانون اساسی و تلاش در اجرای موارد مترقی اجرا نشده آن (مدیرشانه چی، ۱۳۸۸: ۱۰۶-۱۰۷).

انشعابیون ۱۲ تن بودند: خلیل ملک‌ی، دکتر انور خامه‌ای، دکتر رحیم عابدی، فریدون توللی، مهندس محمد زاوش، مهندس اسماعیل زنجانی، شش تن از اعضای کمیته ایالتی. انشعاب دوم نیز در پی تهدید به احراج اصلاح طلبان توسط حزب توده در ۲۶ دی ۱۳۲۶ رخ داد و طی آن ۲۱ تن دیگر خارج گردیدند. با توجه به محکومیت انشعاب توسط شوروی، انشعابیون در ۳۰ دی جمعیت را منحل نمودند اما به حزب بازنگشتند. (مدیرشانه چی، ۱۳۸۸: ۱۰۸).

۲.۳. انشعاب

گروه‌های ناراضی از حزب دو گروه چپ و میانه رو بودند. گروه چپ هوادار خشونت و به کار بردن روشهای انقلابی بود. دکتر اپریم چهره سرشناس آن بود که انتقاداتش از حزب در کتاب «چه باید کرد؟» منتشر شده و از محدوده بحران رهبری فراتر رفته بود. ناراضیلین چپ بزرگترین خطای حزب را افزایش بی رویه اعضایش می‌دانستند که منجر به کاهش شایستگی اعضای حزب شده بود. آنها معتقد بودند برای شرکت در مبارزه اقتصادی شرط کارگر بودن کافی است اما برای مبارزه سیاسی همانا آگاهی سیاسی و قابلیت تشکیلاتی وسیع نیاز است که حزب به تفاوت این دو توجهی نداشته است. از حزب انتقاد می‌کردند که در قبال بحرانها بر

رویدادهای بین‌المللی تکیه دارد در حالیکه بایستی بر قدرت خود به عنوان یک نیروی سیاسی محلی اتکا کند. (اپریم، ۱۳۲۵)

انها در بررسی عملکرد حزب می‌گفتند اولین مرحله جنبش کمونیستی با آموزش و تبلیغات مشخص می‌شود که حزب در آن کامیاب بوده. مرحله دوم نیازمند صاف‌بندی مجدد عناصر چپ و تدارک دقیق برنامه برای به دست گرفتن قدرت در مرحله سوم بوده که حزب در اینجا ضعیف عمل نموده است. نواقص اصلی حزب عبارت بود از: نداشتن یک برنامه مترقی و تشکیلات قوی. رهبران خود را تسلیم سیر حوادث کردند با این امید که روزی قدرت را از طریق انتخابات یا قیام به دست آورند. آنها گروه حزب را فاقد ساختار متجانس می‌دانستند که آن را تبدیل به حالت جبهه نموده است. آنها برای حل مشکلات فوق‌پیشنهاد می‌کردند که مبارزان برتر را از پیکر حزب جدا و در یک هسته منظم سازماندهی شوند تحت عنوان پیش‌قراول قرار گیرند. باید گهگاه تصفیه‌های دامنه دار در حزب انجام شود. از حالت دست‌نشاندهی و روی خارج شده و یک جنبش محلی گردد. آنها پیشنهاد می‌کردند برنامه‌ای برای جذب عناصر بی‌سواد و مذهبی تعریف شود. یک جبهه از عناصر مترقی تشکیل گردد که عناصر پیش‌قراول مانند یک حزب در دل این جبهه عمل کند. این حزب را حزب سوسیالیست جبهه دموکرات می‌نامیدند. (ذبیح، ۱۳۷۸: ۲۲۵-۲۲۷). این پیشنهادات با مخالفت رهبران حزب مواجه شد و گروه چپ از حزب اخراج شدند.

دومین گروه منتقد حزب میانه رو بودند که در راسشان خلیل ملکی قرار داشت. وی با نوشتن مقاله طولانی در یک کتاب کوچک تحت عنوان «دو روش برای یک هدف» علناً به انتقاد از کادر رهبری حزب پرداخت. این کتاب در واقع پاسخی بود به اعلامیه هیئت اجرایی موقت که همه اصلاح‌طلبان را به اتهام هواداری افکار دکتر ارانی از حزب اخراج کرده بود. وی رهبران را متهم کرد که در تربیت نیروهای ورزیده و شرکت‌دادنشان در دستگاه رهبری کوتاهی کرده‌اند. گروه میانه خواستار تصفیه کامل کادر رهبری نبود بلکه خواستار برگزاری دومین کنگره حزب بود تا دستگاه تصمیم‌گیری حزب مورد بررسی کامل واقع شود. رهبران را متهم می‌کرد که از انتقادات علنی واهمه دارند و آن را خطری برای مقام خود می‌دانند. آنها نیز مانند گروه اپریم معتقد بودند حزب خود را به سیر حوادث بین‌المللی وا نهاده بود. نهایتاً

آنها از حزب انشعاب دادند و دلیل انشعاب را نیز نه برآورده نشدن خواسته‌ها بلکه فقدان نقش‌آفرینی حزب در تحولات سیاسی خواندند. آنها زیر فشار تبلیغاتی شدید حزب قرار گرفتند و شدیداً به آنها حمله شد چرا که افرادشان ذیل عنوان «جمعیت سوسیالیست توده‌ای ایران» قوی بود و رقیبی جدی برای حزب به شمار می‌آمد. (ذبیح، ۱۳۷۸: ۲۲۹-۲۳۱).

دومین کنگره حزب توده در ۵.۲.۱۳۲۷ تشکیل شد و در آن اساسنامه جدیدی به تصویب رسید. برنامه حزب در راسش چندان تفاوتی نکرد اما در اساسنامه جدید تئوریهای مارکسیستی و ساختار تشکیلاتی احزاب کمونیسم اشکار بود و اصولی مانند مرکزیت دموکراتیک و تبعیت اقلیت از اکثریت به چشم می‌خورد (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۹۰: ۱۱۵).

اصول بدون چون و چرای لنینیستی در تشکیلات حزب گنجانیده شده بود تا آن را به یک حزب کارگری منسجم تبدیل کند. اساسنامه مستقیماً متأثر از ارای لنین بود که می‌گفت هرچند داشتن یک مرام سیاسی صحیح شرط لازم یک حزب کارگری است ولی داشتن کادرهای آموزش دیده شرط کافی آن به شمار می‌رود. لذا اهتمام حزب بر آموزش کادرهای جدید قرار گرفت که از انضباط و آگاهی برخوردار باشند. احسان طبری که دبیر دفتر سیاسی کمیته مرکزی بود خاطر نشان ساخت که آموزش کادرها مسئولیت عمده حزب را تشکیل می‌دهد زیرا مردم ایران عموماً عادت به کارهای سیاسی جمعی یا اجتماعی ندارند و حتی روشنفکران و کارگران نیز تجربه اندکی در این زمینه دارند. (قاسمی، ۱۳۲۷: ۵۹-۷۱).

تلاش حزب توده برای جلب نظر طبقه کارگر یکی از تأکیدات همه‌جانبه جنبش کمونیستی به شمار می‌رفت چرا کارگران بطور بالقوه مناسب‌ترین منبع نیروی انسانی برای فعالیت‌های گوناگون جنبش بودند. همه احزاب سیاسی که نمایندگی این جنبش را در چهار دهه گذشته داشتند مبنای کامیابی و شکست خود را بر حسب روابط با طبقه کارگر و به تناسب درجه آگاهی سیاسی آنها ارزیابی کردند. کمیته عدالت در باکو، حزب کمونیست ایران در گیلان، هر دو عملکردشان را بر حسب طبقه کارگری ارزیابی کرده اند لذا حزب توده نیز رشد و انحطاطش را بر مبنای درجه نفوذ در طبقه کارگر توجیه می‌کرد. (ذبیح، ۱۳۷۸: ۲۴۷).

برخی از رهبران حزب ماهیت آن را از ابتدا کمونیستی و کارگری خوانده‌اند. کیانوری گفت که برنامه علنی حزب برنامه عام‌تری بود ولی هم ابتدا معلوم بود که حزب متعلق به طبقه

کارگر است و جهانی‌اش مارکسیسم لنینیسم است. از همان ابتدا به انتشار اثار کمونیستی پرداخت. کیانوری تاکید می‌کند که ابتدا مجبور بودند به صورت ظاهر را رعایت کنند این روند تا کنگره اول در ۱۳۲۳ ادامه یافت. در کنگره جنبه طبقاتی حزب مشخص شد و سمت گیری‌های سیاستی و ارضی خود را مشخص نمود (اسناد و دیدگاه‌ها، ۱۳۶۰: ۳۰۷).

با اینحال نه در کنگره اول ۱۳۲۳ و نه کنگره دوم ۱۳۲۷ هیچ تصریحی بر مارکسیسم لنینیسم بودن حزب توده نشد و حتی حزبی تماما کارگری خوانده نشد.

سال‌ها بعدها ایرج اسکندری در یک مصاحبه تاکید نمود که «اتهام وابستگی حزب ما به اتحاد شوروی تازگی ندارد. این تهمتی است که به همه احزاب طبقه کارگر در جهان از طرف ارتجاع و امپریالیسم زده می‌شود... حزب توده ایران سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران است و فقط تعلق به این کشور دارد و لذا تحقق عقاید انقلابی خود را در درجه اول و بطور مشخص برای استقلال و ترقی ایران و آزادی و سعادت مردم آن ضروری می‌شمارد. حزب ما... عقیده دارد که با استقرار سوسیالیسم می‌توان برای همیشه ریشه‌های نفوذ امپریالیسم و استعمار و نو استعمار و استیلای آن را بر اوضاع اقتصادی و اجتماعی کشور ما قطع کرد» (روزنامه مردم، شماره ۳۱: تیر ۱۳۵۸).

۳. نیروی سوم و زحمتکشان ملت ایران

در سال ۱۳۲۵ در پی اعتراضات به مواضع کمیته مرکزی حزب توده شورایی به نام هیات اجراییه موقت به جای کمیته مرکزی تشکیل شد که به تجدید نظر در برخی مواضع حزب دست زد. خلیل ملکی از آن زمره بود. اسحاق پریم و جلال ال احمد با انتشار جزواتی به انتقاد از حزب توده پرداختند. سال بعد هفت تن از معترضان در کنفرانس ایالتی حزب در تهران اکثریت را یافتند. با تاخیر در درخواست آنها در برگزاری کنگره توسط هیات اجراییه آنها با پنج تن دیگر از اعضای حزب در دی ۱۳۲۶ با انشعاب از توده تشکیل جمعیت سوسیالیست توده ایران را اعلام کردند. دو هفته بعد انشعاییون که حال به ۳۳ تن رسیده بودند از ایجاد سازمان مجزا اعلام انصراف نمودند اما به حزب توده بازنگشتند. انشعاییون در جنبش ملی به حمایت از مصدق برخاستند. (مدیرشانه چی، ۱۳۸۵: ۱۳۰).

استالین سوسیال دموکراسی را به عنوان فاشیسم اجتماعی یا میانه رو فاشیسم مورد حمله قرار می‌داد. چنین نگرشی در احزاب اروپایی مانع همکاری آنها با احزاب سوسیال دمکرات بر ضد فاشیسم بود (بشیریه، ۱۳۷۶: ۱۲۴). بنابراین یکی از پیامدهای این نگرش شکاف در صفوف جنبش کارگری بود. علاوه بر آن احزابی که خواهان استقلال و راهبرد خاص کشور خود بودند و در برابر روحیه تمامیت خواه استالین تمکین نمی‌کردند کم‌کم به عنوان دشمن بالقوه محسوب شدند. تاریخ جنبش‌های سوسیالیستی در جهان دوره استالین به میزان زیادی متأثر از این قضیه بودند. کمونیست‌های ایرانی نیز همین نوع ملاحظات را درباره شوروی داشتند. انشعاب در حزب توده در واقع پاسخی بود به رویه ضدایرانی. علل اصلی انشعاب عبارت بود از دو طرز فکر متفاوت که در حزب وجود داشت. گروهی طرفدار بی‌چون و چرای سیاست‌های اتحاد شوروی بودند و گروهی دیگر خواهان سمت‌گیری کلان حزب در چارچوب منافع ملی بودند. مصادیق حمایت از سیاست‌های شوروی در حمایت از درخواست امتیاز نفت شمال و تشکیل فرقه دموکرات اذربایجان دانست. (نامه رهبر، شماره‌های ۳۹۹، ۴۰۸، ۴۱۱، ۴۱۸)

خلیل ملکی مارکسیستی قدیمی و تحصیل کرده در جمهوری وایمار بود و خود را یک رادیکال نظامی ضد شوروی می‌دانست. (ابراهامیان، ۱۳۹۲: ۹۳). ملکی و یارانش هسته اولیه اصلاح طلبان حزب توده بودند که به طور عمده به انتقاد از حزب پرداختند. در حالیکه عده‌ای از منتقدان نظیر طبری و قاسمی و کیانوری و نوشین از میانه راه انتقاد و اعتراض به تایید مجدد سیاست‌های رسمی حزب بازگشتند. ملکی نه تنها به انتقاد از حزب زد بلکه برای نخستین بار در حزب توده و بطور کلی جنبش چپ در ایران، نسبت به حامی حزب یعنی شوروی و واضح بخصوص سیاست‌های استالین تردید کرد و رسماً به انتقاد پرداخت. بعدها منتقدانی نظیر انور خامه‌ای هم که در ابتدا برخلاف حامیان ملکی، موید حزب و استالینیسم بودند انشعاب دادند (مدیرشانه چی، ۱۳۹۲: ۲۰۱).

در سال ۱۳۲۹ خلیل ملکی و عده‌ای از روشنفکران که در سال ۱۳۲۶ به دلیل وابستگی شدید از حزب توده به شوروی و فساد سران و رهبرانش از آن حزب انشعاب کرده بودند ارمان نهضت ملی و ضرورت مبارزه با استعمار و استبداد را به خوبی درک و در آن مشارکت کردند. این افراد که سابقه تشکیلاتی و سازماندهی حزبی داشتند موجب گسترش «سازمان نظارت بر

ازادی انتخابات» یا «سازمان نگهبانان ازادی» در میان افشار دیگری از روشنفکران و کارگران شدند تا آنکه در دوران نخست وزیری مصدق به صورت یک حزب نسبتاً بزرگ و متحرک به نام زحمتکشان ملت ایران تبدیل گردید. (نجاتی، ۱۳۷۸: ۸۷)

حزب زحمتکشان مردم ایران در اردیبهشت ۱۳۳۰ از متن سازمان نگهبانان ازادی به رهبری مظفر بقایی کرمانی و نیروی سوم به رهبری خلیل ملکی تشکیل گردید. حزب زحمتکشان ملت ایران بر طبق اساسنامه اش گرایش سوسیالیستی داشت ولی در عمل با هدف مبارزه با کمونیسم و مخالفت با حزب توده به وجود آمده بود. هم حزب زحمتکشان و هم نیروی سوم از حمایت بخشی از دانشگاهیان و روزنامه نگاران و سیاستمداران برخوردار بود. (ازغندی، ۱۳۹۰: ۳۱۳) بنابراین حزب زحمتکشان در همان ابتدای کار دربردارنده دو عنصر بسیار متفاوت بود: خلیل ملکی همراه با مارکسیست‌های دارای تحصیلات دانشگاهی و بقایی همراه با پیروان شخصی اش اعم از اهالی شهر زادگاهش کرمان و لایه‌های پایین بازار تهران و لوتی‌هایی که اغلب به زورخانه‌های سنتی رفت و آمد داشتند. (ابراهامیان، ۱۳۹۲: ۹۳).

در تابستان ۱۳۲۸ دو روزنامه جدید کار خود را آغاز کردند: باختر امروز به سردبیری دکتر حسین فاطمی (روشنفکری مستقل و حامی مصدق) و شاهد به سردبیری دکتر مظفر بقایی. نخستین شماره باختر امروز در ۸ مرداد ماه با سر مقاله‌ای به قلم خود فاطمی منتشر شد که عنوانش «یا مرگ یا ازادی» بود. به این ترتیب معلوم بود که این روزنامه موضع سیاسی روشنی دارد اما روزنامه‌ای سیاسی به معنای محدود کلمه نبود. مقصود این بود که این نشریه بصورت روزانه با تیراژ بالا منتشر شود تا بتواند با روزنامه‌های اطلاعات و کیهان، دو قلوهای دستگاه رقابت کند. شاهد که شماره اولش در شهریور منتشر شد بیشتر به روزنامه‌ای حزبی شبیه بود گرچه هنوز خود حزب تشکیل نشده بود. نکته مهم آنکه از سال ۱۳۲۰ این نخستین روزنامه جدی از این نوع بود که بیرون از چتر حزب توده منتشر شد. (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۹۲).

دیدگاه‌های حزب زحمتکشان را روزنامه «شاهد» انعکاس می‌داد. هنگام توقیف شاهد نیز روزنامه «عطار» جایگزین آن می‌شد. اعضای حزب در اوج پنج هزار نفر بودند و بیشتر از سه منبع تغذیه می‌شدند: دانشگاه تهران که روزنامه جوانان حزب «نیروی سوم» و مجله روشنفکری «علم و زندگی» خوانندگان بسیار داشت. کرمان زادگاه بقایی، مغازه داران کرمانی و به ویژه

عطاران بازار تهران. حزب از پشتیبانی شعبان جعفری هم برخوردار بود شعبان بی مخ که ورزشکاری از یک محله بدنام تهران بود به عنوان قهرمان مذهبی مردمی پیرو سنت لوطی گری محبوبیت زیادی داشت ولی مخالفان او را چاقوکش قلدر قلمداد می کردند. (ابراهامیان، ۱۳۷۹: ۳۱۳).

۳.۱. فشار و منبع فشار: استعمار خارجی، استبداد داخلی و تضاد طبقاتی

مساله عمده از نظر جریان خلیل ملکی و نیز مظفر بقایی عدم پیشرفت ایران بود که در غالب فاصله طبقاتی و بی عدالتی اجتماعی و نبود آزادی‌های اجتماعی جلوه داشت. ریشه‌های این مسائل عبارت بودند از مداخلات سودجویانه دول خارجی و فساد اقتصادی و سیاسی عوامل داخلی که در غالب دربار و نیروهای انگلوفیل نمود می یافت.

۳.۲. راه حل رفع فشار: استقلال ملی، آزادی سیاسی و اصلاحات اقتصادی و

طبقاتی

فاصله سال‌های ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۹ دوران فترت اشعاییون حزب توده بود. گردهمایی‌های پنهانی و پرهیز از فعالیت اشکار خاص این دوره بود. نشریه شرق میانه متعلق به انشعاییون در این باره نوشت: هدف ما مبارزه شدید برای به دست آوردن آزادی و تامین حقوق اکثریت ملت ایران است. ما با دشمنان ملت در هر شکل و به هر شکل و به هر قدرت و نیرو که باشند مبارزه احتراز آمیز خود را دنبال می کنیم (روزنامه شرق میانه، شماره اول. ۸ خرداد ۱۳۲۷). دو نشریه اندیشه نو و مهرگان هم متعلق به انشعاییون بود. مهرگان توسط جامعه لیسانسیه‌های دانشسرای عالی به رهبری محمد درخشش منتشر می شد که خلیل ملکی در آن مطلب می نوشت. (آذری شهرضایی، ۱۳۸۳: ۲۸).

انشعاییون حامی ملکی اصل را بر منافع و ارمان‌های ملی می دانستند و کمونیسم و سوسیالیسم را در این راه به کار می گرفتند. حساسیتهای ملکی نسبت به خطر تجزیه ایران در پی وقایع اذربایجان ناشی از همین نکته بود. طبری هم که در «کژراهه» بارها ملکی را به باد انتقاد و حمله می گیرد و او را خائن خطاب می کند اذعان دارد نقش ملکی در تهییج روحیه ضد رهبری حزب بر دفاع از منافع ملی و مخالفت با سلطه استعماری روسها قرار داشت. (طبری، ۱۳۶۲: ۶۵).

ملکی بر این باور بود که مشارکت زنان در اجتماع با اصول مترقی اسلام در تضاد نیست. وی میان ملی کردن همه ابزار تولید و توزیع، به عنوان اصلی که مارکس ارائه کرد و اصول اسلام مباینیتی نمی دید (ملکی، ۱۳۶۰: ۴۹۱-۴۹۲). ملکی و یارانش در زمانه‌ای که غالب احزاب و نیروهای داخلی وابسته یا هوادار یکی از قدرت‌های بیگانه بودند و حتی نیروهای مستقل نوعی هواداری به المان داشتند، با حضور یا نفوذ قدرتهای خارجی اعم از روسها و انگلیسیها و امریکاییها و المانیها مخالفت می‌ورزیدند (مدیرشانه چی، ۱۳۹۲: ۲۱۵).

مواضع ایدئولوژیک جریان نیروی سوم خلیل ملکی در محورهای زیر قابل طرح است:

۱. کمونیسم مستقل و سوسیالیسم ایرانی
۲. تاکید بر هویت ملی و منافع کشور در برابر کمونیسم بین الملل
۳. بی طرفی مثبت در سیاستهای جهانی و اردوگاههای قدرت
۴. استقلال از کانونهای داخلی قدرت
۵. تحلیل‌های نو و نوآوری تئوریک
۶. واقع بینی در برخورد با مذهب
۷. رویکرد تحلیل تاریخی به مبارزه
۸. پیوند دادن روشنفکری و مردم (مدیرشانه چی، ۱۳۹۲: ۲۰۶-۲۲۵).

نیروی سوم فصل مشترک دو جریان از سه جریان عمده حزبی کشور یعنی چپ و جریان ناسیونالیستی بود که به همراه جریان مذهبی مجموعه حرکتها و جریانات سیاسی اصلی کشور را تشکیل می‌داد.

سازمان نظارت بر آزادی انتخابات در جریان انتخابات مجلس شانزدهم شورای ملی و با هدف جلوگیری از تقلب در انتخابات توسط تعدادی از جوانان به رهبری دکتر مظفر بقایی تاسیس شد. این سازمان پس از انتخابات منحل گردید اما حزب زحمتکشان ایران به رهبری بقایی و حزب نیروی سوم به رهبری خلیل ملکی نتیجه فعالیت سازمان بود. (صمدی پور، ۱۳۸۸: ۴۸).

در برنامه حزب زحمتکشان ایجاد سلطنت مشروطه حقیقی، از بین بردن امتیازات طبقه بالا، تشویق صنایع کوچک، عدم وابستگی ملی به همه اشکال امپریالیسم از جمله امپریالیسم روس و

کاهش تنشهای طبقاتی میان کارگران و کارفرمایان خواسته شده بود. (روزنامه شاهد، ۲۵ بهمن ۱۳۲۹).

شاهد روی سخنش بیشتر با بازار بود و روزنامه نیروی سوم و مجله علم و زندگی از بی طرفی و سوسیالیسم و مشروطه خواهی پشتیبانی می کرد. خلیل ملکی در سلسله مقالاتی با عنوان «نیروی سوم چیست؟» می نویسد: کلیه نیروهای اجتماعی که سطحی یا عمیق به امکان مبارزه ملت ایران با توسعه طلبی اجنبی معتقدند ممکن است در جبهه وسیع و متحد ضد استعماری که همان نیروی سوم به معنی اعم است وارد شوند... نیروی سوم به معنی اعم ان به نیروی سوم به معنی اخص ان که جناح چپ جبهه ملی است و به جناح راست ان تفکیک می شود. پس نیروی سوم به معنی اخص ان جناح چپ جبهه ملی است. نیروی سوم به معنی اخص خود در مقابل جناح راست نیروی سوم به معنای عمومی ان قرا می گیرد» (روزنامه نیروی سوم، ۷ شهریور ۱۳۳۱).

وی توضیح می دهد که حزب زحمتکشان بیشتر نظریه های مارکس را درباره اقتصاد و سیاست و تاریخ و جامعه می پذیرد ولی تحلیل مادی گرایانه وی را از دین رد می کند زیرا اسلام دین مردم و دولت ایران و آخرین دین جهانی است که برای پیشبرد آگاهی اجتماعی بشریت آمده است. (روزنامه نیروی سوم، ۱ آبان ۱۳۳۱).

در پی رویارویی بقایای با مصدق از حزب جدا شده و با تشکیل نیروی سوم در مهر ۱۳۳۱ حامی مصدق باقی ماندند. این حزب بر مبنای نظریه خلیل ملکی تشکیل شد. طبق این نظریه در برابر دو ابرقدرت امریکا و شوروی اروپا و جهان سوم نیروی سوم را به طور عام تشکیل می دادند. احزاب سوسیالیستی یا کمونیستی مستقل در اروپا و جهان سوم نیز نیروی سوم خاص نامیده می شدند. در ایران هم دو قطب وابسته به غرب یعنی رژیم شاه و وابسته به شرق یعنی حزب توده، جنبش ملی به عنوان نیروی سوم عام محسوب می شد که مصدق مظهر ان بود. گرایشهای ملی - سوسیالیستی نظیر حزب زحمتکشان نیروی سوم به عنوان نیروی سوم خاص به وجود آمد. حزب حمایت از مصدق را به عنوان برنامه ای سوسیالیستی در جهت گسترش عدالت اجتماعی می دانست. (مدیرشانه چی، ۱۳۸۵: ۱۳۰).

۴. فداییان اسلام

جمعیت فداییان اسلام در سال ۱۳۲۳ نضج گرفت و در اوایل سال ۱۳۲۴ توسط سید مجتبی میرلوحی (نواب صفوی) با همکاری برادران واحدی (سید عبدالحسین و سید محمد و سید حسن) عمدتاً به منظور مبارزه با عقاید و تبلیغات کسروی تاسیس شد. (مدیرشانه چی، ۱۳۸۵: ۵۰). لواسانی تعریف می‌کند که نواب چندین جلسه با کسروی صحبت کرد و حتی در مجالس او شرکت کرد تا در مخاطبانش تردید ایجاد کند. معتقد بود کسروی مهدور الدم است. ابتدا تصمیم گرفت شمشیری پیدا کند و کسروی را با شمشیر از بین ببرد ولی موفق نشد. شاه آبادی ۴۰۰ تومان برای خرید تپانچه به نواب می‌دهد اما مجال تمرین کردن و امتحان اسلحه دست نمی‌دهد. با اینحال در روز موعود شلیک می‌کند و گلوله به هدف نمی‌خورد لذا با قنداق اسلحه به سر کسروی ضربه می‌زند (حسنی فر، ۱۳۸۹: ۷۷). در جریان قتل احمد کسروی، نواب سید حسین امامی را مامور کشتن وی می‌کند. امامی وقتی کسروی را با تیر می‌زند فریاد می‌کشد: «الله اکبر دشمن قرآن را کشتم» (حسنی فر، ۱۳۸۹: ۷۵). کسروی را به خاطر آنکه توصیف شیعه از صدر اسلام را به پرسش گرفته بود به قتل رساندند. میانجی‌گری سیاستمدارانی که می‌خواستند از این گروه در مقابل حزب توده استفاده کنند مانع قصاص قاتل شد. آنها آماده ترور هر کسی بودند که به نظرشان ضد اسلام می‌رسید. (ابراهامیان، ۱۳۹۲: ۹۶). جمعیت فداییان اسلام به وجود آمد ولی پس از ترور کسروی و تنبیه‌هایی که از نظر سیاسی برای نواب پیدا شد مبارزه با استعمار و فساد در سر لوحه کار آنها قرار گرفت و به صورت یک جمعیت سیاسی مذهبی فعال و پرحرارت درآمد. (نجاتی، ۱۳۷۸: ۹۰).

تعداد کل اعضای این گروه به صد نفر نمی‌رسید اکثر آنها شاگردان کارآموز نیمه باسواد جوان در بازار تهران بودند. برخی روحانیون ارشد نظیر بهبهانی آنها را ابزاری سودمند علیه نیروهای چپ می‌دانست اما دیگران نظیر آیت‌الله بروجردی این گروه را مایه شرمساری اسلام می‌خواند و حضور آنها را در حوزه‌های علمیه قم ممنوع نموده بود (ابراهامیان، ۱۳۹۲: ۹۶).

فداییان در تمام مبارزات سیاسی و ملی سالهای ۱۳۲۷ تا ۱۳۲۹ شرکت فعال نمود و نیروی عامل و متحرک جبهه ملی را تشکیل داد. با ترور هژیر شهرت یافت اما به دلیل قشریت و

عدم آگاهی‌های عمیق سیاسی در معرض نفوذ دشمنان نهضت ملی قرار گرفت تا آنجا که در زمره مخالفان جنبش در آمد (نجاتی، ۱۳۷۸: ۹۰).

۴.۱. فشار و منبع فشار: عدم اجرای احکام اسلامی

در کتاب آمده بود: «به یاری خدای توانا ما فرزندان اسلام، فداکار. مقتدریم و سعادت و جانبازی در راه خدا ارزوی ماست و اصلاحات عمومی مملکت اسلامی ایران و برکنند ریشه‌های فاسد ظلم و جنایتکار به عهده ماست و به یاری خدای توانا به زودی ریشه‌های فاسد و کفر و ظلم را می‌کنیم و بنیادهای پاک ایمان و عدالت را محکم می‌کنیم. سلام پر مهر ما به روح یک فرزند فدایی اسلام و نمونه تازه‌ای از تربیت نورانی و روح زنده فداییان اسلام» (حسنی فر، ۱۳۸۹: ۱۰۱-۱۰۲).

عنوان‌های اصلی کتاب که شامل تشخیص مساله است عبارت بود از:

۱. ریشه‌های مفاسد خانمان سوز ایران و جهان، گسستن ریشه‌های نورانی ایمان و حقایق و انحراف بشر از مسیر دین فطری اسلام و تربیت سازمانی آفرینش.
۲. اجرا نشدن احکام اسلام و قانون مجازات.
۳. مفاسد فرهنگ، نبودن فرهنگ و شهوت آموزی به نام علم در مدارس.
۴. آتش شهوت از بدن‌های عریان زنان بی عفت شعله کشیده خانمان بشر را می‌سوزاند.
۵. مشروبات مسموم کننده و جنون انگیز الکی مایه تفریح عمومی است.
۶. استعمال دودهای خطرناک تریاک و شیر و سیگار از آثار تمدن کنونی است.
۷. قماربازان هم در فقر مادی و اخلاقی جامعه متمدن نقش خوبی بازی می‌کنند.
۸. سینماها و نماس خانه‌ها و رمان‌ها و تصانیف و اشعار موهوم و شهوت انگیز و جنایت آموز
۹. نغمه‌های ناهنجار غیر مشروع، جز شهوت و سستی اعصاب جامعه چیزی به بار نمی‌آورد.
۱۰. دروغ و چاپلوسی و مداحی‌های فضیلت کش به زبان مردم و رادیو و جراید رذایل را می‌پرورد و فضایل جامعه را می‌کشد.

۱۱. نبودن کار و فقر عمومی و کثرت بیچارگان و سرکردگان و بی خانمانان و بی

سرپرستی آنها چرخهای زندگی اجتماعی را فلج می کند.

۱۲. فحشا و سرگردانی زنان و امراض مقاربتی میوه کوچکش قطع نسل و مرگ آنان در

جوانی است.

۱۳. رشوه خواری عمومی ادارات و وزارتخانه‌ها و سایرین و رباخواری‌های عمومی و

بانکهای رباخواری میوه اش کینه توزی و فقر عمومی است.

۱۴. همه از هم پاشیده اند و به هم بی اعتمادند و بدبین اند. دولت از ملت و ملت از دولت

(حسنی فر، ۱۳۸۹: ۱۰۲-۱۰۳)

خواستهای فدائیان از مستحبات دینی فراتر می رفت و خواسته‌هایی همچون منع الکل،

سیگار، تریاک، فیلم و قماربازی، قطع دست جنایتکاران و اعدام متجاوزان اصلاح ناپذیر. تنبیه

روحانیونی که از موقعیتهای مذهبی سو استفاده می کنند و حذف رشته‌های غیر اسلامی مانند

موسیقی از دروس مدارس و مقرر کردن حجاب برای زنان تا جایی که «بتوانند به نقش سنتی و

پاک خود در خانه باز گردند» را در بر می گرفت. (فدائیان اسلام، ۱۳۲۹).

۴.۲. راه حل رفع فشار: تشکیل دولت اسلامی

غله زاری می گوید: نواب می گفت امکانات را فراهم کنید برای ترساندن و کشتن دشمن.

قتل و کشتن دشمن هدف نیست هدف ترساندن دشمن است تا کارایی از او گرفته شود. اگر

گاهی کسی را می کشیم به قصد اجرای حدود الهی نیست چون در این صورت باید خیلی‌ها را

بکشیم. کشتنها به این خاطر بود که دستگاه به حرف ما گوش دهد و حکومت را در مورد

موسیقی و مشروب فروشی و بی حجابی به اجرای دستورات اسلام وادار کنیم. وقتی حکومت

گوش نمی داد حرکتی مثل کشتن ایجاد می شد. نواب هر جا حرکتی به نفع اسلام می دید انجام

می داد. (حسنی فر، ۱۳۸۹: ۵۰).

انها خواستار اجرای کامل احکام شریعت هم در زندگی خصوصی و هم در زندگی

عمومی بودند. به شکل شدیدی از مسایلی مانند جنایت و الکل و زنان ابراز نگرانی می کردند و

اسلام را به عنوان راه حل تمام مشکلات ایران معرفی می کردند. آنها اصرار داشتند که با

مجرمان نباید مدارا کرد بلکه باید دستشان قطع شود و در صورت تکرار اعدام گردند (اعلامیه

فداییان اسلام، ۱۳۲۹). محمد علی لواسانی نقل می‌کند: کمتر پیش می‌آمد کسی نزد نواب بیاید و ظاهر غیر شرعی داشته باشد و او چیزی نگوید و سکوت کند. خیلی درباره کراوات و کلاه شاپو و ریش تراشیدن حساس بود. نواب صفوی از مسایل جزئی هم نمی‌گذشت یعنی اگر چیزی می‌دید حتما تذکر می‌داد. او در مجالس روضه خوانی و پای وعظ و منبر و ارشاد می‌نشست و گریه می‌کرد (حسنی فر، ۱۳۸۹: ۴۱).

فداییان اسلام نخستین تشکیلاتی بودند که به تبلیغ و ترویج حکومت اسلامی پرداخت و طرح‌ها و برنامه‌های جامع و مدونی در خصوص سازمان و تشکیلات روحانیت، وزارتخانه‌ها و مجلس و رادیو و جراید و بسیاری مسایل سیاسی و اقتصادی و فرهنگی در قالب دینی ارائه داد. همچنین آنها جزو اولین گروه‌های بودند که برای تحقق اهدافشان به ترور متوسل شدند. (مدیرشانه چی، ۱۳۸۵: ۵۰). عبدخدایی می‌گوید: نواب ذره‌ای غرب زدگی یا شرق زدگی نداشت و نسبت به اجرای احکام مصر بود. هیچ خصلت توجیه‌گری نداشت. برای حکومت اسلامی طرح داشت (حسنی فر، ۱۳۸۹: ۴۳). یکی از حرکت‌های نواب انتشار روزنامه منشور برادری بود که ۱۲ شماره منتشر شد (حسنی فر، ۱۳۸۹: ۵۵).

در ۱۳۲۸ نیز چند هفته پس از تحصن در کاخ عبدالحسین هژیر وزیر دربار را به اتهام ارتداد و بهایی‌گری مخفی با گلوله کشتند. (ابراهامیان، ۱۳۹۲: ۹۶). قتل سید احمد کسروی، عبدالحسین هژیر، سپهد حاجعلی رزم‌ارا، دکتر زنگنه، سو قصد نافرجام به دکتر سید حسین فاطمی و حسین علا از جمله ترورهای فداییان اسام بود. (مدیرشانه چی، ۱۳۸۵: ۵۰).

نواب کتابی تحت عنوان «برنامه حکومتی فداییان اسلام: نوشت که برای تمام وزارتخانه‌های ایران برنامه‌های دینی گذاشته بود. نوشته بود باید اداره زناشویی موقت در تمام شهرستان‌ها زیر نظر علمای بزرگ باشد که اگر کسی از شهری به شهر دیگر رفت و نیاز داشت سمت کار خلاف نرود (حسنی فر، ۱۳۸۹: ۱۰۰).

طریق اصلاح که فداییان پیشنهاد می‌کردند عبارت بود از اصلاح عمومی طبقات توسط روحانیت با تاکید بر:

۱. اصلاح امور درسی

۲. اصلاح سینماها و جراید

۳. اجرای احکام اجتماعی اسلام توسط وزارت کشور و شهربانی
۴. اصلاح وزارت کشور برای آوردن آب از دریای خزر برای بهبود زمین‌های بایر سایر نقاط کشور
۵. اجرای احکام اسلامی و قانون مجازات اسلامی در دادگستری و ثبت اسناد و مدارک و اراضی
۶. اصلاح جایگاه دربار چرا که پرستیدن شاه و دربار رسمیت ندارد. شاه مانند همه افراد جامعه است.
۷. در همه جا پرچم سبز اسلام نصب شود و اذان مسجد و جماعت اول وقت باید در تمام وزارتخانه‌ها باشد. (حسنی فر، ۱۳۸۹: ۱۰۵-۱۰۷).

۵. مجمع مسلمانان مجاهد یا جامعه مجاهدین اسلام

مجمع مسلمانان مجاهد که جامعه مجاهدین اسلام نیز خوانده شده است در اواخر دهه بیست به طرفداری از ایت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی و به رهبری طلبه‌ای به نام شمس قنات آبادی تشکیل شد. اعضای این تشکل کوچک اسلام‌گرا عمدتاً شماری از طلاب و کسبه بودند. (مدیرشانه چی، ۱۳۸۵: ۱۲۵). مجاهدین اسلام شامل مغازه‌داران و رهبران اصناف و دانشجویان مذهبی و روحانیان بود (فوران، ۱۳۸۹: ۴۲۵). مجمع مسلمانان مجاهد به رهبری شمس قنات آبادی یکی از بازاریان مسلمان و مبارز تشکیل گردید. این مجمع با کمک بازاریان برای ادامه مبارزه نقش مهمی ایفا کرد. (صمدی پور، ۱۳۸۸: ۴۸).

مجمع در آغاز به حمایت از نهضت ملی ایران پرداخت و در زمره سازمان‌های تشکیل دهنده جبهه ملی ایران بود اما پس از چندی به مخالفت با مصدق برخاست. برخی از رهبران مجمع در حمایت از مصدق مجمع را ترک کردند از جمله ابراهیم کریم آبادی مدیر روزنامه اصناف. روزنامه‌های «دموکراسی اسلامی»، «مهر میهن»، «ملت ما» هر سه به مدیریت قنات آبادی ارگان مجمع محسوب می‌شدند (مدیرشانه چی، ۱۳۸۵: ۱۲۵). این جماعت تا تیرماه ۳۱ در کنار جنبش ملی بود، اما پس از آن در مقابل آن قرار گرفت. قنات آبادی به مرور از مصدق فاصله گرفت و با نزدیک شدن به ایت‌الله کاشانی در ایجاد بدبینی بین دو رهبر نقش مهمی ایفا کرد.

(صمدی پور، ۱۳۸۸: ۴۸) قنات ابادی بعدها تحت رابطه مستقیم با دربار قرار گرفت. (نجاتی، ۱۳۷۸: ۹۱)

۵.۱. منبع فشار: استعمار خارجی و تضعیف تعالیم دینی

مساله عمده کاشانی و گروهش همانا حضور نیروهای استعمارگر در ایران بود. از دید آنها ایران سالهای متمادی زیر بهره کشی دولتهای غربی بوده است و استعمار شده است. دور شدن دولتهای ایرانی از تعالیم شرعی به ضعیف شدن آنها انجامیده است. جهان اسلام به طور کلی با پراکندگی در مقابل استعمارگران ناتوان شده است. مشکلات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ایران ریشه در منفعت طلبی‌های بیگانگان دارد.

جامعه مجاهدین اسلام توسط ایت‌ا.. کاشانی و خانواده او، سه تاجر ثروتمند بازار و واعظی به نام شمس قنات ابادی رهبری می‌شد. این جامعه را که ساختار سنتی داشت بازاریان به ویژه روسای اصناف و طلاب و مغازه داران جزء حمایت می‌کردند. این جامعه با وجود ویژگیهای برجسته مذهبی ان، سازمان بنیادگرای متعصبی نبود.

۵.۲. راه حل رفع فشار: استقلال ملی، اجرای شریعت اسلامی

هدف اصلی جامعه مجاهدین اسلام تقویت موضع سیاسی کاشانی بود و در اعلامیه‌های عمومی زیادی که به نام بازار منتشر می‌کرد خواستار اجرای شریعت و لغو قوانین غیردینی رضاشاه و رعایت حجاب و حفظ صنایع ملی و اتحاد مسلمانان در برابر غرب بود. (ابراهامیان، ۱۳۷۹: ۳۱۸). در واقع کاشانی شاخه مذهبی جبهه ملی را رهبری می‌کرد که نقش مهمی در پیروزی‌های جنبش داشت (نوذری، ۱۳۹۰: ۲۳۹).

کاشانی با فدائیان اسلام یکی از گروه‌های واقعا بنیادگرا در جهان اسلام مناسبات اندکی داشت. تا سال ۱۳۲۸ اغلب خارجیان به اشتباه کاشانی را رهبر فداییان می‌دانستند اما علی‌رغم همکاری نزدیک فدائیان با کاشانی آنها هیچ همکاری رسمی با جبهه نداشتند. فدائیان و گروه کاشانی هم از نظر ترکیب اجتماعی و هم از نظر برداشتهای ایدئولوژیک تفاوتی داشتند. گروه کاشانی در افشار متوسط سنتی سراسر کشور ریشه داشتند اما فدائیان در محدود جوانان دارای مشاغل رده پایین بازار تهران. کاشانی از نظر سیاسی عمل‌گرا بود اما فدائیان به اسلام بنیادگرا تعهد متعصبانه‌ای داشتند. (ابراهامیان، ۱۳۹۲: ۹۵).

۶. خداپرستان سوسیالیست

جریانی ملی-مذهبی با تاکید بر نواندیشی دینی و سوسیال دموکراسی که با نام‌های مختلف نهضت خداپرستان سوسیالیست، حزب مردم ایران، جمعیت آزادی مردم ایران فعالیت نمود. درباره آنها گفته شده است که «حزب مردم ایران که خداپرستان سوسیالیست بودند و طرفداران فلسفه انتزاعی به رهبری مهندس نخشب و مهندس راضی و جلال آشتیانی». (نوذری، ۱۳۹۰: ۲۳۹-۲۴۰). حزب مردم ایران در واقع فعالیتش را از سال ۱۳۲۲ با عنوان نهضت خداپرستان سوسیالیست به رهبری محمد نخشب آغاز نمود. (ازغندی، ۱۳۹۰: ۳۱۲).

در سال ۱۳۲۲ از تلفیق دو محفل مطالعاتی از جوانان به رهبری مهندس جلال الدین آشتیانی و محمد نخشب گروهی به نام نهضت خداپرستان سوسیالیست به وجود آمد. با گسترش نهضت ملی ایران و نهایتاً تشکیل جبهه ملی در اواخر دهه بیست فعالیت این گروه در دو شاخه جریان یافت. آشتیانی و یارانش همچنان در فعالیتهای فرهنگی غیرحزبی و نیمه مخفی ادامه دادند و نشریه مهد علم توسط نهانندی را انتشار دادند. همچنین تشکلی به نام جمعیت تعاونی خداپرستان را به وجود آوردند. برخی اعضایش با انجمن اسلامی دانشجویان به همکاری پرداختند و نشریاتی چون گنج شایگان را منتشر نمودند. (مدیرشانه چی، ۱۳۸۵: ۱۲۷).

گروه نخشب به فعالیتهای رسمی و علنی حزبی روی آورد و اعلام موجودیت نمود. نخشب و راضی و مرجانی از سران آن بودند. روزنامه صبح امروز را انتشار دادند. این اعضا پس از چندی به حزب ایران پیوستند و حتی به عضویت شورای مرکزی آن درآمدند. آنها با جدایی از حزب ایران در سال ۱۳۳۱ جمعیت آزادی مردم ایران را تاسیس نمودند. (مدیرشانه چی، ۱۳۸۵: ۱۲۷). نهضت خداپرستان سوسیالیست پس از تشکیل جبهه ملی به آن پیوست و با حزب ایران ائتلاف تشکیلاتی نمود و موجب گسترش و تحرک موثر آن حزب گردید ولی پس از دو سال رهبران قدیمی آن حزب این جماعت و حضور و قدرت آنها را در میان خود تحمل نکردند و قصد اخراج نخشب نمودند ولی یاران وی همراه او از حزب خارج شدند و جمعیت آزادی مردم ایران وابسته به جبهه ملی و وفادار به دکتر مصدق را بنا نهادند. (نجاتی، ۱۳۷۸: ۹۰).

۶.۱. فشار و منبع فشار: استعمار خارجی، استبداد داخلی، تضاد طبقاتی و تضعیف

آموزه‌های اخلاقی

مساله عمده از نظر گروه نخشب همانا عدم پیشرفت ایران بود. عدم پیشرفت که در قالب تضاد طبقاتی و سرکوب نیروهای مرفقی خودش را نشان می‌داد. ریشه این عدم پیشرفت در حضور بیگانگان در ایران بود که آن را با همکاری استبداد داخلی و عوامل فاسد درونی رقم می‌زدند.

نخشب فردی مومن و فعال و پرحرارت بود که از ایام جوانی و دانشجویی وارد مبارزه سیاسی و عقیدتی گردید. از نظر سیاسی مبلغ آزادی و سوسیالیسم و در زمینه عقیدتی مومن به توحید و اسلام بود. لذا موضع او در برابر طبقه حاکمه وقت و حزب توده هر دو قرار داشت. طی سالهای ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۹ تحت عنوان نهضت خدایپرستان سوسیالیست در مبارزات سیاسی و نیز در سال ۱۳۲۷ در مبارزه علیه دولت هژیر شرکت داشت. در پاییز سال ۲۷ به هنگام جنگ اول اعراب و صهیونیست‌ها و تشکیل دولت اسرائیل همراه با ایت... کاشانی و طالقانی و انجمن اسلامی دانشجویان و فدائیان اسلام و اتحادیه مسلمین اولین میتینگ علیه اسرائیل و حمایت از اعراب بر پا کرد. (نجاتی، ۱۳۷۸: ۹۰).

۶.۲. راه حل رفع فشار: استقلال ملی، آزادی سیاسی و عدالت اجتماعی اسلامی

حزب مردم ایران به نسبت حزب ایران وضعیت سازمانی و پرسنلی ضعیف تری داشت. آنها از نظر سیاسی مبلغ آزادی و متعهد به اهداف جنبش ملی از نظر عقیدتی مومن به اسلام و حامی نیروهای روشنفکری اسلامی بودند. هرچند این حزب دارای تشکیلات مختلف کارگری و دانشجویی و دانش اموزی بود اما دامنه فعالیت‌هایش از این حد فراتر نرفت. حزب مردم پس از جدایی از حزب ایران، جمعیت آزادی مردم ایران را بنا نهاد. (ازغندی، ۱۳۹۰: ۳۱۲). همینطور گفته شده است: «جمعیت آزادی مردم ایران به رهبری محمد نخشب تشکیل گردید و آزادی خواهی را از اصول مبارزاتی خود قرارداد. اما به عنوان حزبی گسترده مطرح نشد». (صمدی پور، ۱۳۸۸: ۴۸).

درواقع راه حل پیشنهادی نخشب و یارانش تلفیقی بود از ملی گرایی امیخته با آموزه‌های اخلاقی دینی که بر عدالت اجتماعی تاکید داشت. براین اساس آنها معتقد بودند که کشور باید

توسط نیروهای داخلی مدیریت شود لذا باید استقلال ملی ایران تامین شود و این کار با کوتاه کردن دست درازی‌های خارجی نظیر شرکت نفت ممکن می‌شود. در این مسیر باید از تعالیم دینی اسلام که بر عدالت و کاهش فاصله طبقاتی و مبارزه با ظلم تاکید دارد، تکیه دارد.

۷. حزب ملت ایران

حزب ملت ایران توسط یک دانشجوی حقوق جوان تاسیس شد به نام داریوش فروهر. وی فرزند یک افسر ارتش بود که در ۱۳۰۸ در اصفهان به دنیا آمد ولی در ارومیه و تهران بزرگ شد. فعالیت‌های سیاسی خود را در سال ۱۳۲۱ یعنی بلافاصله پس از اینکه به علت داشتن رابطه احتمالی با المان توسط انگلیسیها دستگیر شد آغاز کرد. وی از نخستین هواداران سرسخت مصدق بود. در سال ۱۳۲۳ برای حمایت از مصدق تظاهرات دانش آموزان را سازمان داد و به فعالیت در دانشگاه تهران پرداخت و جزو دستگیر شدگان ۱۳۲۸ بود. وی به همراه دوست دانشجوی خود محسن پزشکپور سازمان بسیار ناسیونالیستی حزب پان ایرانیست ایران را تشکیل داد. (ابراهامیان، ۱۳۷۹: ۳۱۷).

روایت نجاتی درخصوص پان ایرانیستها کمی متفاوت است. او اشاره می‌کند که حزب ملت ایران بر بنیاد پان ایرانیست در شهریور ۱۳۲۶ به وسیله محسن پزشکپور و حسنعلی صارم کلانی و تقی عالیخانی و محمدرضا عاملی تهرانی و جواد تقی زاده ایجاد شد و دارای ایدئولوژی ناسیونالیستی بود. در سال ۱۳۳۰ تغییراتی در کادر رهبری اش به عمل آمد و داریوش فروهر دانشجوی دانشکده حقوق به عضویت کمیته موقت حزب انتخاب گردید. در دی ماه همان سال پزشکپور و عاملی با انشعاب از حزب سازمان دیگری به نام حزب پان ایرانیست اعلام کردند. داریوش فروهر نیز به دبیر کلی حزب ملت ایران انتخاب گردید. افراد حزب ملت ایران که بیشتر آنان جوانان تحصیلکرده و دانشجویان دانشگاه تهران بودند. آنها تا انتها همراه گروهها ملی و مذهبی از مصدق و جنبش حمایت کردند (نجاتی، ۱۳۷۸: ۸۸).

روایت صمدی پور نیز درباره تاریخها و پیوستن‌ها و گسستن‌ها روایت دیگری است. وی چنین آورده است که حزب ملت ایران در ابان ۱۳۲۷ توسط داریوش فروهر و چند تن دیگر با نام حزب نبرد ایران تاسیس شد. پس از وسعت یافتن مبارزات سیاسی و پیوستن نفرات جدید

حزب ملت ایران بر پایه پان ایرانیسم پدید آمد. در ۱۷ دی ماه ۱۳۳۰ عده‌ای به رهبری محسن پزشکیور و دکتر محمدرضا صدر عاملی از حزب جدا گردیده و حزب پان ایرانیسم را تشکیل دادند. (صمدی پور، ۱۳۸۸: ۴۸). در واقع جوانان حزب به رهبری داریوش فروهر حزب ملت ایران را در حمایت از نهضت مصدق ایجاد نمودند. (ازغندی، ۱۳۹۰: ۳۱۳). علی‌رغم این اختلاف ثبت، درباره ماهیت و مرام سیاسی جریان فروهر اختلافی به وجود ندارد.

۷.۱. فشار و منبع فشار: استثمار خارجی، استبداد داخلی، ارتجاع دینی

حزب کوچک پان ایرانیست ناسیونالیست‌های راست شامل دانش‌آموزان دبیرستانی و طبقات حاشیه‌ای از جمله تعدادی از لوطی‌ها را در بر می‌گرفت. (فوران، ۱۳۸۹: ۴۲۵) حزب دارای گرایشهای ناسیونالیستی افراطی و طرفدار المان بودند. هنگام ملی شدن از مصدق حمایت نمودند و سپس دو جناح شدند. (نوذری، ۱۳۹۰: ۲۳۹-۲۴۰). فروهر و حزب ملت ایران در ارمان و اندیشه ستوان جهانسوز ریشه داشت که در سال ۱۳۱۸ به جرم طرح یک توطئه فاشیستی علیه رضاشاه اعدام شد. حزب به شدت ضد دربار و ضد کمونیست و ضد سرمایه داری و ضد یهود و حتی ضد روحانیت بود. دیگر دیدگاه حزب نیز این بود که «ملاهای مرتجع» و «زمین داران استثمارگر» و قدرتهای خارجی و اقلیتهای مذهبی به ویژه یهودیان و بهایی‌ها مسئول عقب ماندگی ایران هستند. این حزب با عضای اندک خود که عمدتاً دانش‌آموز بودند نقش مهمی در جبهه ملی نداشت (ابراهامیان، ۱۳۷۹: ۳۱۷).

۷.۲. راه حل رفع فشار: پان ایرانیسم

حزب پیشنهاد می‌کرد که با بازگرداندن سرزمین‌های از دست رفته بحرین و افغانستان و قفقاز ایران را از نو بسازیم. ادعای حزب این بود که نژاد اصیل ایرانی را نه تنها کمونیسم شوروی و سرمایه داری انگلیس بلکه توسعه طلبی اعراب و ترکها نیز مورد مخاطره قرار داده است. (ابراهامیان، ۱۳۷۹: ۳۱۷).

جمع بندی و نتیجه گیری

در این مقاله به باورهای تعمیم یافته توسط تشکل‌های اپوزیسیون دهه ۱۳۲۰ پرداخته شد و نگاه هر تشکل نسبت به ماهیت فشار، منابع و راه حلش بیان گردید. دقیق شدن در مواضع

ایدئولوژیک تشکل‌های سیاسی اپوزیسیون بیانگر نقاط اشتراک و افتراق متعدد است. تنها نقطه اشتراک که در همه تشکل‌ها دیده می‌شود همانا حضور نیروهای استعمارگر به عنوان منبع فشار است که در غالب راه حل استقلال ملی و خروج بیگانگان برجسته می‌شود. در سایر مولفه‌های اشتراک کامل وجود ندارد. به همین خاطر در شکل‌گیری جبهه ملی و جنبش ملی نفت دو تشکل حزب توده و فداییان اسلام خارج می‌مانند. عدم اشتراک در سایر مولفه‌ها نیز به تضعیف ایدئولوژی اصلی جنبش انجامید آنچنان که در بخش راه حل رفع فشار اختلافاتی وجود دارد بخصوص در دو وجه ملی‌گرا و مذهبی ائتلاف جنبش ملی این امر آشکار است. حضور و استمرار تشکلها در جنبش را تا حدی می‌توان در همین اشتراکات و اختلافات ردیابی نمود.

منابع

- ۱- آذر، مهدی (۱۳۷۵). آیا خارجیان در کودتای ۳۲ نقش داشتند؟. مهرگان. ش ۲
- ۲- ابراهامیان، یرواند (۱۳۷۹). ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی. تهران. نی
- ۳- ابراهامیان، یرواند (۱۳۹۲). کودتا. ترجمه محمدابراهیم فتاحی. تهران: نی
- ۴- ابراهامیان، یرواند (۱۳۷۹). ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی. تهران. نی
- ۵- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۹). درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران. تهران: قومس
- ۶- اساسنامه حزب توده ایران مصوب کنگره اول، ۱۹۴۴
- ۷- اسناد و دیدگاه‌ها: حزب توده از آغاز پیدایی تا انقلاب ۱۳۵۷ (بی تا). تهران: حزب توده ایران
- ۸- اپریم (۱۳۲۵). چه باید کرد؟. تهران: بی تا
- ۹- اسکندری، ایرج (۱۹۴۹). تاریخ حزب توده. مجله شرق نزدیک. ش ۶
- ۱۰- اسملسر، نیل (۱۳۸۰). تئوری رفتار جمعی. ترجمه رضا دژاکام. تهران: دواوین
- ۱۱- بشیریه، حسین (۱۳۷۶). تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم. تهران: نشر نی
- ۱۲- پناهی، محمدحسین (۱۳۹۱). نظریه‌های انقلاب، وقوع، فرایند و پیامدها. تهران: سمت

- ۱۳- جمعی از پژوهشگران (۱۳۹۰). حزب توده از شکل‌گیری تا فروپاشی ۱۳۲۰-۱۳۶۸. تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی
- ۱۴- حسنی فر، عبدالرحمن (۱۳۸۹). فداییان اسلام در کلام یاران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- ۱۵- رادمنش، رضا (۱۹۶۱). حزب توده ایران حزب طراز اول نوین طبقه کارگر. مجله دنیا. دوره دوم. ش ۲
- ۱۶- روزنامه رسمی، شماره ۲۵۳: ۹۰۱
- ۱۷- روزنامه شرق نزدیک، شماره ۱۱: ۹.
- ۱۸- روزنامه رسمی، شماره ۷۹: ۳۱۰.
- ۱۹- روزنامه رسمی، شماره ۷۷: ص ۳۰۰.
- ۲۰- روزنامه رهبر، ۱۹ مهر (۱۳۲۴).
- ۲۱- روزنامه نیروی سوم. ۷ شهریور ۱۳۳۱
- ۲۲- روزنامه نیروی سوم. ۱ ابان ۱۳۳۱
- ۲۳- روزنامه شاهد، ۲۵ بهمن ۱۳۲۹
- ۲۴- روزنامه شرق میانه، شماره اول. ۸ خرداد ۱۳۲۷
- ۲۵- روزنامه جبهه، ۴ اردیبهشت ۱۳۲۷
- ۲۶- روزنامه جبهه، ۷ خرداد ۱۳۲۵
- ۲۷- روزنامه نامه رهبر، شماره‌های ۳۹۹، ۴۰۸، ۴۱۱، ۴۱۸
- ۲۸- روزنامه جبهه. ۱۶ فروردین ۱۳۲۵
- ۲۹- روزنامه جبهه. ۳۰ اذر ۱۳۲۴
- ۳۰- روزنامه شفق، ۱۱ مرداد ۱۳۲۴
- ۳۱- روزنامه جبهه، ۲۳ فروردین (۱۳۲۵).
- ۳۲- روزنامه مردم، شماره ۳۱: تیر (۱۳۵۸)
- ۳۳- صمدی پور، سعید (۱۳۸۸). جبهه ملی ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- ۳۴- طبری، احسان (۱۳۶۲). کزراهه. تهران: امیرکبیر

- ۳۵- عظیمی، فخرالدین (۱۳۸۷). بحران دموکراسی در ایران ۱۳۲۰-۱۳۳۲. ترجمه هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری. تهران: آسیم
- ۳۶- فداییان اسلام (۱۳۲۹). اعلامیه. تهران: بی نا.
- ۳۷- فوران، جان (۱۳۸۹). مقاومت شکننده. ترجمه احمد تدین. تهران: رسا.
- ۳۸- قاسمی، احمد (۱۳۲۷). تربیت کادرها. مجله مردم. ش ۱۰
- ۳۹- کاتوزیان، همایون (۱۳۷۲). مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: مرکز
- ۴۰- کشاورز، فریدون (۱۳۲۳). روزنامه مذاکرات مجلس. دوره اول. ش ۸۱
- ۴۱- کامبخش، عبدالصمد (۱۳۵۸). شمه‌ای درباره تاریخ جنبش کارگری ایران (سوسیال دموکراسی انقلابی، حزب کمونیست ایران، حزب توده ایران). تهران: انتشارات حزب توده ایران
- ۴۲- ملکی، خلیل (۱۳۶۰). خاطرات سیاسی. تهران: رواق
- ۴۳- نوذری، عزت‌ا. (۱۳۹۰). تاریخ جنبش‌ها و شورش‌های معاصر ایران. شیراز: نوید شیراز
- ۴۴- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۸). جنبش ملی شدن صنعت نفت. تهران: شرکت سهامی انتشار
- ۴۵- ذبیح، سپهر (۱۳۸۱). ایران در دوره دکتر مصدق. ترجمه محمد رفیعی مهربادی. تهران: عطایی
- ۴۶- مهربان، رسول (۱۳۶۰). بررسی مختصر احزاب بورژوازی لیبرال. تهران: پیک ایران
- ۴۷- موحد، محمدعلی (۱۳۷۹). خواب اسفته نفت (دکتر مصدق و نهضت ملی ایران). تهران: کارنامه
- ۴۸- مدیرشانه چی، محسن (۱۳۹۲). نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها. تهران: چاپخش
- ۴۹- مدیرشانه چی، محسن (۱۳۸۵). فرهنگ احزاب و جمعیت‌های سیاسی. تهران: نگاه معاصر
- ۵۰- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱). درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماع. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی